

برگ‌های از کتاب

«اتاقی که در آن اتفاق افتاد»

خاطرات کاخ سفید

جان بولتون

ترجمه محمد معماریان

بازنایب و تدوین دیجیتال: محمد قاسم آسمایی

بازپخش: انتشارات راه پرچم

شناسنامهٔ جزوه:

عنوان: برگ‌های از کتاب خاطراتی کاخ سفید جان بولتون با
عنوان «اتاقی که در آن اتفاق افتاد» راجع به قضایای افغانستان

نویسنده: جان روبرت بولتن

ترجمه: محمد معماریان

بازتایپ و تدوین دیجیتالی: محمدقاسم آسمایی

بازپخش: انتشارات راه پرچم اکتوبر ۲۰۲۶



راه پرچم ناشر اندیشه‌های دموکراتیک

www.rahparcham1.org

دربارهٔ بازنشر این جزوه

جان رابرت بولتون (John Robert Bolton - زادهٔ ۲۰۰۵ نوامبر ۱۹۴۸) وکیل، دیپلمات و سیاستمدار محافظه‌کار آمریکایی است که همواره به عنوان حامی سرسخت مداخله‌گرایی نظامی، رویکردهای سخت‌گیرانه و چهره‌ای تندرو و جنگ‌طلب در سیاست خارجی ایالات متحده شناخته می‌شود.

وی در دوران ریاست‌جمهوری جورج دبلیو بوش (۲۰۰۵) به عنوان سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد ایفای وظیفه می‌کرد. بولتون همچنین از ۹ اپریل ۲۰۱۸ تا ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۹، در دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، مشاور امنیت ملی آمریکا بود؛ اما به دلیل اختلاف‌نظرهای شدید با ترامپ بر سر مسائل مهمی چون کوریای شمالی، ایران و به‌ویژه افغانستان، سرانجام از سمت خود کناره‌گیری کرد (و یا به گفتهٔ ترامپ، برکنار شد).

او در سال ۲۰۲۰ خاطرات دوران حضور ۱۸ ماهه خود در قصر سفید را در کتابی جنجالی با عنوان «اتاقی که در آن اتفاق افتاد» به رشتهٔ تحریر درآورد. بولتون در این کتاب دست به افشاگری‌های بی‌سابقه‌ای زد و پرده از تصمیم‌گیری‌های پنهان و آشفتگی‌های عمیق در سیاست خارجی دولت ترامپ در مسائل بین‌المللی از جمله ایران و شرق‌میانه، چین و روسیه، کوریای شمالی و ده‌ها مطلب داغ همان دوران از جمله مباحثات درباره وضع افغانستان برداشت.

دولت دونالد ترامپ تلاش‌های فراوانی کرد تا به بهانهٔ «افشای اطلاعات و اسناد محرمانه» جلوی نشر و پخش این کتاب را بگیرد؛

اما این اثر سرانجام به بازار عرضه شد و واکنش‌های گسترده و تندی را در پی داشت.

در صفحات (۲۶۸ - ۲۷۹) و (۵۲۷ - ۵۵۱) این کتاب، مطالب بسیار مهمی پیرامون افغانستان و روند مذاکرات و معاملات پشت‌پرده با طالبان بیان شده است که آگاهی از این جزئیات، برای درک بهتر قضایا و رویدادهای اخیر وطن عزیز ما از اهمیت و ارزش خاصی برخوردار است. بنابر همین اهمیت، بخش‌های یادشده از کتاب استخراج و به شکل این جزوه بصورت مستقل تدوین و بازنشر شده است.

همچنین، برای سهولت کار خوانندگان محترم، توضیحاتی اضافی در مورد نام‌ها و وظایف شماری از افرادی که در متن کتاب از آن‌ها نام برده شده، از جانب تدوین‌کننده تهیه گردیده و با علامت ستاره (*) در پاورقی‌ها علاوه شده است.

قاسم آسمایی

افغانستان: دفاع در خط مقدم^۱

به اواخر ۲۰۱۸ که رسیدیم افغانستان بدون شک موضوع ناراحت کننده‌ای برای ترامپ بود و یکی از شکایت‌های اصلی اش از همان «مجمع بزرگان» بود که محبوب رسانه‌ها اند. ترامپ باور داشت و قدری هم حق داشت که به متیس* آزادی عمل کامل داده بود تا کار طالبان را، مثل خلافت داعش تمام کند. در عراق و سوریه به هدف مقرر رسیدیم (بماند که آیا درست بود فقط دنبال همین هدف باشیم یا نه). در مقابل، در افغانستان دستیابی به هدف مقرر نزدیک به نظر نمی‌رسید و اتفاقات بی‌شک در مسیر اشتباهی رقم می‌خوردند. این موضوع ترامپ را آزار می‌داد. او باور داشت که در ۲۰۱۶ حق با او بوده، او باور داشت که پس از ناکامی‌های نظامی در ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ حق با او بوده و می‌خواست که کار خودش را بکند. موعد تعیین تکلیف داشت سر می‌رسید.

ترامپ به دو دلیل در هم تنیده با ادامه حضور ارتش امریکا در افغانستان مخالفت می‌کرد: اول او در کارزار انتخاباتش وعده «پایانی بر جنگ‌های بی‌پایان» در مناطق دوردست را داده بود و دوم، تداوم سوءاداره مساعدت‌های اقتصادی و امنیتی که شم غریزی او علیه مخارج بیهوده فدرال را شعله ور می‌کرد. در کنار این

^۱ Forward Defense مفهومی استراتژیک در ادبیات نظامی و سیاسی ایالات متحده به معنای مهار یا عقب راندن دشمن متجاوز در همان جبهه اصلی و اولیه برخورد با او با هدف دفاع از کل قلمرو خودی-م.

* جیمز متیس (James Mattis) جنرال متقاعد که از جانب ترامپ به عنوان وزیر دفاع ایالات متحده منصوب شد. متیس به دلیل اختلافات راهبردی با ترامپ در اواخر سال ۲۰۱۸ از سمت خود استعفا داد.

موارد، ترامپ باور داشت که در مورد عراق حق با او بوده و همه اکنون با او هم عقیده بودند. خب، همه که نه.

بحثی که من دوباره و دوباره روی آن در مورد «جنگ‌های بی‌پایان» تأکید داشتم این بود که ما این جنگ‌ها را شروع نکرده ایم و فقط با دستور عالی جناب هم نمی‌توانیم تمام‌شان کنیم. در سراسر دنیای اسلام آن فلسفه‌های افراطی که موجب این همه مرگ و ویرانی شدند از جنس ایدئولوژیک، سیاسی و همچنین مذهبی بودند. همان طور که شور مذهبی هزاران سال موجب درگیری‌های بشر شده، درگیری‌های امروزی علیه امریکا و کلاً غرب هم از این جنس هستند. قرار نیست که چون ما خسته شده ایم یا تنظیم بودجه برای‌مان دشوار است این درگیری‌ها هم خاتمه یابند. مهم‌تر از همه اینکه این جنگ برای بهتر و امن‌تر کردن زندگی در افغانستان، عراق، سوریه یا هر کشور دیگری نبود. من ملت ساز نیستیم. من آن تحلیل مارکسیستی را قبول ندارم که می‌گوید اقتصاد بهتر موجب دور شدن افراد از تروریسم می‌شود. هدف ما در این درگیری‌ها جلوگیری از وقوع یک یازده سپتامبر دیگر در امریکا ست، یازده سپتامبر جدیدی که تروریست‌هایش اسلحه‌های بیولوژیک، شیمیایی یا هسته‌ای دارند. تا زمانی که چنین تهدیدی وجود دارد، هر مکانی هر قدر هم دور باشد مایهٔ نگرانی است. تروریست‌ها که با کرجی‌های چوبی به امریکا نمی‌آیند.

زمانی که من وارد کاخ سفید شدم این بحث چندین بار تکرار شده بود و بنابراین لوح سپیدی جلوی من نبود که اولین کسی باشم که رویش چیزی می‌نویسم. اولین درگیری من با این قضیه ۱۰ می ۲۰۱۸ بود، چند ساعتی پس از همان نیمه شبی که گروگان‌ها از کوریای

شمالی برگشتند. در آن هنگام زلمی خلیل‌زاد به من سرزد. همه او را «رُل» صدا می‌زدند. این امریکایی افغان تبار یکی از دوستانم بود که از زمان دولت بوش پدر می‌شناختم و پس از من در ۲۰۰۷ سفیر ایالات متحده در سازمان ملل متحد شد و سفیر سابق امریکا در افغانستان هم بود. «رُل» گفت افرادی سراغ او آمده اند که ادعا می‌کنند از طرف چندین دسته طالبان هستند و می‌خواهند در مورد صلح گفت‌وگو کنند. او با افراد دیگری در دولت امریکا حرف زده بود که می‌توانستند بگویند آیا واقعاً آنها فرستاده طالبان اند یا نه، اما می‌خواست که اگر معلوم شد آنها واقعاً نایب طالبان اند، پیشاپیش از قضیه خبر داشته باشم.

خلیل‌زاد در اواخر جولای به من گفت که واقعی بوده اند. من دلیلی نمی‌دیدم که ارتباطات بیشتر ادامه نیابد (صد البته انتظار اتفاق خاصی هم نداشتم). بدین ترتیب او در آغاز کار مذاکره‌کننده پش‌پرده^۱ ما با طالبان شد. در عرض یک ماه این نقش به قدری گسترش پیدا کرد که خلیل‌زاد تبدیل به یکی از «فرستادگان ویژه» وزارت خارجه شد، و حُسن این نقش آن بود که برعکس مناصب سنتی‌تر وزارت خارجه نیازی به تأیید این یا آن نداشت.

با توجه به شکایت‌های دوره‌ای ترامپ از ادامه حضور نظامی در افغانستان، احساس کردیم که پیش از پایان سال باید یک جلسه کامل شورای امنیت ملی یا حداقل جلسه توجیهی نظامی داشته باشیم. من می‌خواستم که جلسه با حداکثر فاصله زمانی ممکن بعد از انتخابات باشد. اما به دلایلی که هیچ وقت نفهمیدم متیس

^۱back-channel

می‌خواست که زودتر برگزار شود. بالاخره زمان این جلسه برای ۷ نوامبر یعنی یک روز پس از انتخابات میان دوره‌ای کنگره معین شد.

من مطمئن بودم که فارغ از هر اتفاقی که برای سنا بیفتد، ترامپ ناراحت می‌شود که جمهوری خواهان اکثریت مجلس نمایندگان را از دست می‌دهند. آیا متیس مشخصاً خواهان تصمیم قاطع ترامپ برای خروج بود تا او بتواند با ادعای پایبندی به اصول خود استعفا دهد؟ یا این هم تلاش سازمانی پنتاگون بود تا مسئولیت مستقیماً بر دوش ترامپ بیفتد تا ناکامی‌های کلیت ایالات متحده در جریان جنگ (خصوصاً فروپاشی آن استراتژی محبوب ضد شورش که در هر دو افغانستان و عراق شکست خورده بود) به نظر نرسد؟ پمپئو* با من موافق بود که این جلسه باید در اواخر نوامبر برگزار شود، ولی ما نتوانستیم جلوییش را بگیریم.

من در ساعت یک بعد از ظهر در روز انتخابات با خلیلزاد ملاقات کردم. او فکر می‌کرد برای مذاکره با طالبان وقت بیشتری دارد، اما با توجه به انتظاراتم از ترامپ که ممکن بود حتی فردای همان روز کل کار را لغو کند، آن را محتمل نمی‌دانستم.

پنس** به من گفت متیس هنوز پافشاری می‌کند که ما در حال پیشرفت نظامی در افغانستان هستیم و نباید مسیر را تغییر داد. پنس مانند من می‌دانست که ترامپ این را باور ندارد و مدارک قابل

* مایکل ریچارد پمپئو Michael Richard Pompeo وزیر امور خارجه آمریکا (اپریل ۲۰۱۸ - جنوری ۲۰۲۱)

** مایک پنس (Mike Pence): سیاستمدار محافظه‌کار، معاون اول رئیس‌جمهور آمریکا در دوره اول ریاست جمهوری دونالد ترامپ (از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱)

توجهی وجود داشت که متیس در اشتباه است. در اینجا هم در مشکل‌مان اختلاف نظر اساسی من با متیس نبود، بلکه چیز دیگری بود که مرا مستأصل می‌کرد: متیس عزمش را جزم کرده بود که در افغانستان هم مثل سوریه به بن بست بخورد و نمی‌توانست جور دیگری هم به ماجرا نگاه کند تا به نتیجه «اشتباه» نرسد.

کِلاگ* در جلسه پنس و متیس نشسته بود و بعداً به من گفت که متیس همان حرفی را تکرار کرد که دو سال بود می‌زد. تعجبی نداشت که ترامپ به قول خودش از دست جنرال‌های «خودش» مستأصل شده بود. طبق شم وکالت خودم، این راه قطعاً به سمت باخت بود. در حقیقت، من پاسخ بهتری هم نداشتم و به همین دلیل خواهان فرصت بیشتری پس از انتخابات برای برگزاری این جلسه بودم.

در ساعت ۲ بعد از ظهر روز ۸ نوامبر، در دفتر بیضوی جلسه‌ای با حضور پنس، متیس، دانفورد، کلی، پمپئو، کوتس، هسپل،** من و افراد دیگر شروع شد. پمپئو جلسه را شروع کرد، اما ترامپ به

* Keith Kellogg در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ به عنوان مشاور امنیت ملی مایک پنس (معاون رئیس‌جمهور) و همچنین سرپرست مشاور امنیت ملی کاخ سفید

** جوزف دانفورد Joseph Dunford: از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ رئیس ستاد مشترک ارتش ایالات متحده آمریکا.

- جان کلی John F. Kelly: از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۹ رئیس کارکنان کاخ سفید (رئیس دفتر ترامپ).

- دن کوتس Dan Coats: از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۹ مدیر اطلاعات ملی آمریکا (DNI)

- جینا هسپلو Gina Haspel: از سال ۲۰۱۸ - ۲۰۲۱ رئیس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA)

سرعت صحبتش را قطع کرد تا بگوید که «به ما دارد ضربه وارد می‌شود و آنها هم می‌دانند که به ما ضربه می‌زنند.» سپس با عصبانیت رفت سراغ بازرس کل افغانستان (که طبق قانون منصوب شده و مأموریت داشت).

بازرس کل در گزارش‌هایش مکرراً مستندات هدر رفتن دالره‌های مالیاتی مردم را ارائه می‌داد، اما اطلاعات خارق‌العاده دقیقی هم از جنگ به ما می‌داد که هر دولت دیگری بود، آنها را مخفی نگه می‌داشت.

ترامپ گفت: «به نظرم حق با اوست، اما فضاحت است که او چنین چیزهایی را علنی می‌کند.» ترامپ با اشاره به خلیل‌زاد گفت که «شنیده‌ام که او فرد شیادی است؛ اگرچه که صد البته برای این کار نیاز به یک فرد شیاد دارید.»

پمپئو دوباره تلاش کرد که حرفی بزند. اما ترامپ ادامه داد که «استراتژی من [به معنی چیزهایی که جنرال‌های «خودش» در ۲۰۱۷ به او قبولانده بودند] اشتباه بود و اصلاً چیزی نبود که می‌خواستم. ما همه چیز را از دست دادیم. این یک شکست کامل بود. این یک کار بی‌هوده بود. باعث تأسف است. تمام آن قربانیان. از صحبت کردن در موردش متنفرم.»

سپس ترامپ بحث اولین استفاده جنگی از «مادر همه بمب‌ها» (با اسم مخفف MOAB) به معنای «سلاح عظیم انفجار هوایی» را طرح کرد و به متیس گفت: «بدون اطلاع تو [انجام شد]، و برای بار هزارم شکایت کرد که چرا «مادر همه بمب‌ها» تأثیر مورد انتظار

را نداشته است. طبق معمول ترامپ واقعیت را با سوءتفاهم و سوءنیت ترکیب کرده بود.

متیس اختیار استفاده از «مادر همه بمب‌ها را به فرمانده امریکا در افغانستان داده بود تا نیازی به اجازه گرفتن بیشتر نباشد. تأثیر این بمب هم در پنتاگون مورد مناقشه بود. یک چیز قطعی بود متیس قرار نبود در این مشاجره مقابل ترامپ پیروز بیرون بیاید؛ یعنی مقابل کسی که هر چه دلخواهش بود می‌دانست و بحث برایش مختومه بود.

من چه می‌دانستم؟ می‌دانستم که چنین جلسه‌ای را نمی‌خواسته‌ام. همان طور که پیش‌بینی می‌شد متیس دقیقاً به همان بن بست محبوبش پیچید: تمجید از تلاش‌های دیگر اعضای ناتو.

ترامپ گفت: «ما پول ناتو را می‌دهیم.»

متیس گفت: «داعش هنوز در افغانستان است.»

ترامپ با طعنه گفت: «بگذار روسیه دخل آنها را درآورد. ما هفت هزار مایل دورتر هستیم، اما هنوز هدف قرار می‌گیریم چیزی که همه آنها می‌گویند این است که به سواحل ما می‌آیند.» ترامپ سپس گفت: «این یک نمایش ترسناک شده بالاخره زمانی باید خارج شویم.» کوتس گفت که افغانستان یک مسئله امنیت مرزی برای امریکا ست. اما ترامپ گوش نمی‌داد و رو به من گفت: «ما هیچ وقت خارج نمی‌شویم این کار را یک آدم احمق به نام جرج بوش انجام داده.» او گفت: «میلیون‌ها آدم کشته شدند، هزاران میلیارد دالر از بین رفت و ما از پشش برنمی‌آییم. شش ماه دیگر مهلت بدهم، این چیزی است که قبلاً هم گفته بودند و با این حال

هنوز ماییم که دخلمان درمی آید.» سپس داستان مورد علاقه اش را تعریف کرد، در مورد اینکه چطور ما هر روز معلمان مدرسه را با بالگرد به مدرسه شان می بردیم، چرا که خطرناک بود خودشان بروند. «پول زیادی برایش خرج می شود حق با بازرس کل بود.» سپس سراغ گزارشی در مورد ساخت یک «مسافرخانه تعطیلاتی یک میلیارد دلاری رفت» و گفت که «این نشان از بی کفایتی از سمت ماست. آنها از ما متنفرند و از پشت به ما شلیک می کنند، سر، طرف پاها و چیزهای دیگر را متلاشی می کنند [به یکی از حملات اخیر «سبز علیه آبی»^۱ اشاره داشت که در آن یک افسر گارد ملی ایالت یوتا کشته شد] هند یک کتابخانه می سازد و آن را در همه جا تبلیغ می کند.»

بحث ادامه داشت. ما باید خارج شویم. وعده انتخاباتی من خارج شدن بود. مردم عصبانی اند، رأی دهندگانم خواهان خروج اند. آدم های من بسیار باهوش اند؛ به همین دلیل دین هلر* که می خواست دوباره از نوادا به سنا راه پیدا کند بازنده شد. او از هیلاری حمایت می کرد.»

متیس دوباره سعی کرد صحبت کند، اما ترامپ بحث را به سمت سوریه برد. «من درک نمی کنم که چرا در حال کشتن داعشی ها در سوریه هستیم. چرا روسیه و ایران این کار را انجام نمی دهند؟ زیاده

^۱ اصطلاحی است که در جنگ افغانستان رایج شد و به حملات مسلحانه و مرگبار انفرادی افراد با لباس نیروهای امنیتی افغان (سبز) به سربازان نیروهای ائتلاف که لباس های آبی داشته اند گفته می شود. - م

* دین هیلر (Dean Heller): سیاستمدار و تاجر امریکایی از حزب جمهوری خواه سناتور ایالات متحده از ایالت نوادا بین سال های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۹

از حد به این بازی ادامه داده ام. چرا داعشی‌ها را برای روسیه و ایران یا عراق می‌کشیم که در واقع تحت کنترل ایران است؟»

پمپئو تسلیم شد و گفت: «اگر دستور این است همین را اجرا می‌کنیم، اما در این صورت، قضیه این می‌شود که دیگر پیروز نمی‌شویم.»

ترامپ پاسخ داد که «مثل ویتنام شده است و چرا ما از کوریای جنوبی در برابر کوریای شمالی محافظت می‌کنیم؟»
پمپئو گفت: «فقط به ما نود روز فرصت بدهید.»

اما ترامپ جواب داد که «هرچه بیشتر طول بکشد، بیشتر تبدیل به جنگ من می‌شود. من از باختن در جنگ‌ها خوشم نمی‌آید. ما نمی‌خواهیم که این، جنگ ما باشد. حتی اگر ببریم هم چیزی را به دست نمی‌آوریم.»

از قبل می‌دانستم چنین می‌شود. متیس، هم چنان که انتظار داشتم، گفت: «از زمانی که رئیس جمهور شدید، این جنگ شما شد.»

ترامپ حاضر و آماده بود: «روز اولی که رئیس جمهور شدم باید به آن پایان می‌دادم و به همین صورت ادامه یافت و بازهم ادامه یافت.» ترامپ در نهایت پرسید: «چقدر زمان نیاز دارید؟» و پمپئو گفت: «تا فبروری یا مارچ، گزینه‌های خروج را آماده می‌کنیم.»

ترامپ عصبانی بود؛ عصبانی بود که حرفی را می‌شنود که بارها قبلاً شنیده بود: «آن قدر این را تکرار کرده اند که حرفه‌ای شده اند.» سپس به انتقاد از خلیلزاد برگشت و اینکه امضای طالبان اصلاً ارزشی دارد یا نه: «چطور بدون اینکه افرادمان کشته شوند خارج

شویم؟ چقدر تجهیزات از خودمان به جا می‌گذاریم؟»

دانفورد برای اولین بار لب به سخن گشود و گفت که «زیاد نه.»

ترامپ پرسید: «چطور خارج می‌شویم؟»

دانفورد گفت: «یک برنامه می‌چینیم.»

من در تمام مدت ساکت بودم؛ چونکه کل این جلسه یک اشتباه بود. موعد ناگزیر رسید، ترامپ پرسید: «جان نظر تو چیست؟» و من گفتم که «به نظر می‌رسد گزینه من عطف به گذشته هاست.» دوباره توضیح دادم که چرا ما باید با تروریست‌ها در خانه خودشان بجنگیم و چرا به خاطر برنامه تسلیحات هسته‌ای پاکستان نباید بگذاریم افغانستان یک پناهگاه امن برای طالبان شود؛ چون چنین اتفاقی ممکن است افتادن پاکستان به دست تروریست‌ها را سرعت دهد.

دانفورد گفت که اگر ما خارج شویم، او می‌ترسد که در آینده نزدیک حمله‌ای تروریستی به امریکا رخ دهد. ترامپ دوباره شروع کرد به گفتن «پنجاه میلیارد دالر در سال» تا اینکه آرام شد و در حالی که به هیچ کس خاصی اشاره نمی‌کرد گفت که «تا روز والتاین وقت دارید.»

بیشتر افراد حاضر با ناامیدی از دفتر بیضوی خارج شدند، اما من و پمپئو در اتاق ماندیم و در همان زمان سندرز و بیل شاین* به

* - سارا هاکبی سندرز: از جولای ۲۰۱۷ تا جون ۲۰۱۹ سخنگوی قصر سفید - بیل شاین (Bill Shine): از جولای ۲۰۱۸ معاون رئیس ستاد کارکنان قصر سفید در امور ارتباطات و مدیر ارتباطات.

سرعت داخل شدند تا بگویند که جف سشنز* از منصب خود یعنی دادستان کل استعفا داده؛ این یکی از چندین و چند خداحافظی پایان سال بود. یک ماه بعد ترامپ بیل بار را نامزد جانشینی سشنز کرد.

همچنین یک ماه بعد پس از گزارشی مبنی بر اینکه طالبان در حال پیشروی است، خشم ترامپ دوباره شعله‌ور شد و گفت: «من باید از گزینه خودم تبعیت می‌کردم نه جنرال هایم.» سپس دوباره به بحث عدم تأثیرگذاری مورد انتظار «مادر همه بمب‌ها» برگشت او دیگر نمی‌خواست که منتظر خلیل‌زاد شود، بلکه می‌خواست پیش از دوساله شدن ریاست جمهوری اش یا حتی پیشتر از آن خروج نیروهای امریکایی را اعلام کند. اگر تا سال سومش صبر می‌کرد، جنگ مال او می‌شد، در حالی که اگر در سال دوم خارج می‌شدیم، او هنوز می‌توانست صاحب‌منصبان پیشین خود را مقصر جلوه دهد.

من گفتم که او باید به این مسئله بپردازد که پس از خروج‌مان چگونه مانع حملات تروریستی به امریکا شویم. او پاسخ داد که «می‌گوییم که اگر آنها اجازه حمله از افغانستان را بدهند ما کشورشان را با خاک یکسان می‌کنیم.»

من اشاره کردم که این کار را یک بار کرده ایم و نیازمند یک پاسخ بهتریم. گفتم شاید فقط من نگران این مسئله ام که اگر طالبان دوباره کنترل افغانستان را به دست بگیرد، چه بر سر همسایه اش

* جف سشنز (Jeff Sessions): دادستان کل ایالات متحده در نوامبر ۲۰۱۸ به دستور ترامپ مجبور به استعفا شد

پاکستان می‌آید. اما ترامپ صحبت‌م را قطع کرد تا بگوید او هم نگران است. او در سخنرانی اش باید به این معضل می‌پرداخت.

اساساً، در حین صحبت‌مان، طرح کلی سخنرانی اش بدین شکل درآمد: «ما عالی عمل کرده ایم و آدم‌های بد زیادی را کشته ایم. حالا خارج می‌شویم و یک پلتفرم ضدتروریسم را به جا می‌گذاریم.» خوشبختانه ایده پلتفرم ضدتروریسم پیش‌تر در برنامه‌های پنتاگون در صبحانه منظم هفتگی‌ام با متیس و پمپئو که این یکی در روز یادبود پرل هاربر بود، پیشنهاد دادم تا به دنبال پاسخ این سه سؤال باشیم: آیا دولت افغانستان پس از خروج ما سقوط می‌کند و اگر بله با چه سرعتی؟ داعش، القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی با چه سرعت و روشی به خروج ما عکس‌العمل نشان خواهند داد؟ و اینکه چقدر طول می‌کشد تا گروه‌های تروریستی مختلف حملات‌شان را به ایالات متحده آغاز کنند؟

ما برنامه یک جلسه دیگر در دفتر بیضوی را برای روز دوشنبه ریختم و متیس تازه شروع کرده بود که ترامپ به او پريد. دلم برای متیس می‌سوخت؛ کل کشور که به جای خود. ترامپ پس از تکرار نسخه کوتاه شده‌ای از چیزهایی که در دورهمی قبلی گفته بود نتیجه‌گیری کرد: «من می‌خواهم تا قبل از ۲۰ جنوری خارج شویم این کار را سریع انجام دهید.» او سپس به بازدیدش از بیمارستان والترید اشاره کرد. اکثر مردم با دیدن سربازان مجروح‌مان در آنجا تحت تأثیر شجاعت آنها و ایستادن‌شان پای مأموریت و وظیفه شان قرار می‌گرفتند. اما ترامپ از این وجه ماجرا متأثر نشده بود، بلکه صرفاً شدت جراحات‌شان او را ترسانده بود (و البته متوجه هم نبود که پیشرفت طب نظامی، جان بسیاری از افرادی را نجات

داده بود که در جنگ‌های سابق با همین جراحات حتماً می‌مردند) سپس به بحث «مادر همه بمب‌ها» برگشتیم که تأثیر مورد انتظارش را نداشته، و سایر گلایه‌هایش مثل «آن سخنانی احمقانه در اگست ۲۰۱۷» که ترامپ استراتژی جدیدش در افغانستان یعنی تهاجمی شدن را اعلام کرده بود. او مستقیم به متیس خیره شد و گفت: «من گفتم که هر کاری می‌خواهی می‌توانی انجام دهی. من به تو غیر از اسلحه‌های هسته‌ای اختیار تام دادم و حالا ببین چه شده.» هر زمان که بحث سخنانی ترامپ در ۲۰۱۷ مطرح می‌شد اوقاتش تلخ می‌شد. اما سوال این بود که اگر این استراتژی پیروز می‌شد چه احساسی می‌داشت.

پمپئو بعداً به من گفت آن ایام که مدیر سیا بود، احساس می‌کرد که متأسفانه متیس در سال ۲۰۱۷ چندین ماه را تلف کرده و هیچ کاری نکرده، آن هم از ترس اینکه ترامپ تغییر مسیر دهد و دوباره در مورد خروج حرف بزند. بی‌تردید آن چند ماه می‌شد الآن خیلی به دردمان بخورند.

ترامپ پرسید: «پیروزی در افغانستان به چه معنی است؟»

متیس به درستی پاسخ داد که «به ایالات متحده حمله نشود.» متیس بالأخره راه دیگری پیش گرفت و پیشنهاد داد که «بگذارید بگوییم در حال پایان دادن به جنگ هستیم و نه اینکه داریم خارج می‌شویم.»

ترامپ بی‌آنکه شخص خاصی را مخاطب قرار دهد، فقط همان عبارت مورد علاقه اش را گفت که نشان می‌داد قرار است اتفاق بزرگی بیفتد. او گفت «باشد، آماده اید؟» او ادامه داد: «می‌گوییم

که ما هجده سال است آنجا هستیم کارمان عالی بوده. اگر کسی پایش به اینجا برسد به گونه‌ای با آنها برخورد می‌شود که سابقه نداشته این را می‌گوییم.»

سپس ترامپ خروج را به عراق، سوریه و یمن گسترش داد و بعد به متیس گفت: «من چیزی را که می‌خواستی به تو دادم، اختیار بی‌حد و مرز بدون هیچ مانعی، حالا داری می‌بازی. حالا دارند دختل را در می‌آورند تو شکست خوردی.» تکرار عذاب‌آور این جمله نشان می‌دهد که ترامپ کسی که همیشه تأکید دارد تنها تصمیم گیرنده اوست، نمی‌تواند مسئولیت را قبول کند.

متیس پرسید: «آیا می‌توانیم آن [خروج] را به تأخیر بیندازیم تا افراد و دیپلمات‌های بیشتری را از دست ندهیم؟»

ترامپ فریاد زد: «که نمی‌توانیم هزینه اش را تحمل کنیم. ما شکست خورده ایم. اگر شرایط جور دیگری از آب درآمده بود این کار را نمی‌کردم.»

پریشان خاطر و مغموم به سمت دفتر کلی رفتیم تا کشف کنیم که قدم بعدی چیست. دانفورد که بیشتر ساکت بود، گفت که امکان ندارد همه را در چارچوب زمانی مدنظر ترامپ با امنیت خارج کنیم و اصرار کرد که جلسه دیگری بگذاریم تا دلیل این قضیه را توضیح بدهد.

کلی که بسیار آزرده خاطر بود، گفت که ترامپ تنها به خودش فکر می‌کند. (آنچه از ذهن او می‌گذشت عدم تمایل ترامپ حداقل تا آن موقع در سفر و بازدید از عراق یا افغانستان بود.) سپس متیس به دانفورد گفت تا همه را از دِه کوره‌های افغانستان به چها یا پنج

پایگاه کلیدی برگرداند تا از آنجا کشور را ترک کنند و مسیرهای فرود و بلند شدن پروازهای حامل نفرات و تجهیزات را تدارک ببیند.

متیس جوری اینها را گفت انگار که یک جنرال چهارستاره نیروی دریایی نمی‌تواند این موارد را خودش متوجه شود.

من صادقانه بگویم نمی‌دانم چطور کلی و دانفورد خودشان را نگه داشتند تا به متیس متذکر نشوند که با برنامه خروجش چه بکند. به هر روی، دوباره شاهد پدیده جنرال «پنج ستاره» بودیم که در عمل چه می‌کند و چه می‌شود. متیس باید به جای جزئیات برنامه‌ها در افغانستان نگران متقاعد کردن ترامپ می‌بود.

پس از آن من با پمپئو قدم زنان به سمت خودروی خودش رفتیم که بیرون بال غربی بود. هر دو موافق بودیم که ارزیابی ترامپ از نگاه جمهوری خواهان به افغانستان کاملاً غلط است. پمپئو گفت که «او قرار است از نظر سیاسی له شود که البته حقش است.» من نتیجه گرفتم که جنرال‌ها به جای اینکه متوجه تهدید کنونی باشند، هنوز داشتند در جنگی که تمام شده بود می‌جنگیدند، و سعی نمی‌کردند نگرش ترامپ را درست کنند که صدا البته قدری هم در شکل‌گیری این نگرش او مقصر بودند. از نگاه منی که دیرتر وارد کاخ سفید شده بودم چیزهایی که متیس و همکارانش «موفقیت» می‌شمردند (مانند سخنرانی پیرامون افغانستان در اگست ۲۰۱۷) در این برهه و با مروری بر گذشته معلوم بود که در حقیقت «اشتباهات» بوده‌اند. ترامپ را بیش از حد دلخواهش به جلو هل داده بودند و حالا او داشت به تلافی و زیاده از حد عقب‌گرد می‌کرد. تمام تقصیر هم به گردن آن «مجمع بزرگان» نبود که رسانه‌ها

تکریم و تمجیدش می‌کردند، اما باید ابتدا اقرار می‌کردیم که آن مجمع بر اساس یک برداشت نادرست از ترامپ شکل گرفته بود تا بلکه بتوانیم مشکلات را ترمیم کنیم. خلیلزاد می‌توانست سرعت مذاکراتش را بیشتر کند، اما تلاش‌هایش بی‌ربط به اتفاقاتی بود که در خاک کوشورش می‌افتاد. به نظر می‌رسید که ماه‌های ترسناکی در راه است.

پمپئو بعداً به من گفت که متیس در روز ۲۰ دسامبر تنها ساعاتی پیش از استعفایش، علاوه بر نامه استعفایش اسناد دیگری را هم داده که یکی از این اسناد در این بحث اهمیت ویژه‌ای دارد. این سند پیش‌نویس یک بیانیه علنی در مورد برنامه‌های عملیاتی خروج از افغانستان بود که اساساً با پیش‌دستی، همهٔ حرف‌هایی را می‌زد که ترامپ ممکن بود در «سخنرانی سالانهٔ وضعیت کشور» در جنوری در این باب بگوید. پمپئو که شوکه شده بود، به متیس گفت که نباید چنین چیزی را منتشر کند و نمی‌شد هم آن را جوری ویرایش کرد که قابل قبول شود. متیس پرسیده بود که آیا می‌شود حداقل آن را برای من بفرستد و پمپئو گفته بود که می‌داند نظر من هم عین نظر اوست. نه پمپئو و نه من تا آن موقع نمی‌دانستیم که وزارت دفاع یک «دستور اجرا» را نوشته که شامل جزئیات پیش‌نویس آن بیانیه است و آن را به فرماندهان و سفارت‌های امریکا در تمام دنیا فرستاده؛ همه اینها بخشی از سناریوی استعفای متیس بود.

در بحبوحهٔ آن سراسیمگی‌ها، ما مشخصاً درک دقیقی از آن بیانیه نداشتیم، اما آن قضیه یک بمب خبری شد. این هم یک نمونه از تاکتیک مرسوم متیس بود، همان لج درآوردن که می‌گفت «خروج

می‌خواهی؟ این هم خروج خدمت شما.» بیخود نبود که به او لقب «آشوب» داده بودند.

حتی پس از آنکه متیس رفت، شاناهان* و پمپئو و من به صبحانه‌های هفتگی خود ادامه دادیم. در ۲۴ جنوری شاناهان و من نگران بودیم که خلیلزاد دارد زیاده از حد امتیاز می‌دهد؛ آن هم چون پمپئو به او همین دستور را داده است، نه اینکه او مذاکره کننده ضعیفی باشد. این نیز یک نشانه از اختلاف نظرات مان در باب مسائل کلیدی بود. طالبان اصرار داشتند که پیش‌نویس بیانیه مشترک امریکا - طالبان (بیانیه‌ای که هنوز محل مذاکره بود و اصل ایده اش هم فی نفسه مشکل آفرین بود) باید بگوید که تمام نیروهای خارجی (یعنی ما) از افغانستان خارج می‌شوند. این موضوع قطعاً جایی برای اقدامات ضدتروریستی‌ای نمی‌گذاشت که ترامپ گفته بود می‌خواهد اجرا شوند. من نگران بودم که وزارت خارجه آن قدر خواستار بستن یک قرارداد است که تصویر بزرگ و مسئله اصلی را فراموش کرده که این قطعاً یک مشکل ذاتی آن وزارتخانه است. پمپئو به شدت مخالفت می‌کرد، اما معترف بود که مذاکرات در هر لحظه ممکن است به فنا برود، یعنی پمپئو معترف بود که اصلاً نمی‌شد به طالبان به عنوان یک «شریک مذاکراتی» (تعبیر محبوب وزارت خارجه‌ای‌ها) رأی اعتماد داد.

مشکل اصلی با این استراتژی دیپلماتیک این بود که اگر طالبان واقعاً فکر می‌کردند ما در حال خروج هستیم، دیگر انگیزه‌ای برای

*پاتریک شاناهان (Patrick Shanahan) سرپرست وزارت دفاع ایالات متحده
امریکا در دولت دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۹

گفت‌وگوهای جدی پیدا نمی‌کردند، آنها فقط صبر می‌کردند، همان‌طور که قبلاً بارها صبر کرده بودند و همان‌طور که افغان‌ها هزاران سال است که صبر کرده‌اند. به قول آن جمله معروف خود طالبان «ساعت در اختیار شما، زمان در اختیار ما»

صبحانه بدون نتیجه‌گیری به اتمام رسید، اما شاناهان بعداً تماس گرفت و گفت که او هم نگران سرعت مذاکرات است (که به نظر می‌رسید به طور قابل توجهی بالا رفته بود) و هم نگران ماهیت آنها. پمپئو فقط می‌خواست که در مذاکره سر یک معامله به توافق برسد و اعلام موفقیت کند و دیگر هیچ. این دوراهی تا ماه‌ها بعد سوژه بحث‌های داخلی مان بود.

به دلیل جنگ‌های تند و تیز سر بودجه و تعطیل شدن بخش‌هایی از دولت، سخنانی سالانه وضعیت کشور هفته‌ها به تأخیر افتاد. در نهایت ۵ فبروی برای این سخنانی مقرر شد و مقداری از آن هم درباره افغانستان بود که خوشبختانه کوتاه بود. «در افغانستان دولت من در حال انجام گفت‌وگوهای سازنده‌ای با تعدادی از گروه‌های افغان، از جمله طالبان است. با پیشرفت این مذاکرات می‌توانیم حضور نیروهای خود را کاهش دهیم و روی برنامه‌های ضدتروریستی تمرکز کنیم.»

این جملات توجهات کمی را به خود جلب کرد، اما نشان از کشمکش‌هایی داشت که تا روزهای آخر خدمت در کاخ سفید ادامه داشتند. حداقل تا این زمان امید هنوز وجود داشت.

از مأموریت ضد تروریستی افغانستان

تا جلسه قریب الوقوع کمپ دیوید

من به خوبی می دانستم در افغانستان به دنبال چه اهدافی بودم و این بار سایر مشاوران ارشد ترامپ نیز همان دو هدف مرا دنبال می کردند. این اهداف با اهمیت یکسان از این قرار بودند:

۱. جلوگیری از ظهور دوباره داعش و القاعده و متعاقباً حملات تروریستی احتمالی آنها علیه امریکا؛ و
۲. گوش به زنگ بودن در رابطه با برنامه های تسلیحات هسته ای ایران در غرب و پاکستان در شرق خاورمیانه.

این همان پلتفرم ضد تروریستی ای بود که ما بنا داشتیم در اوایل سال ۲۰۱۹ دنبال کنیم. اما بخش مشکل ماجرا این بود که بتوانیم موافقت ترامپ را جلب و کاری کنیم که به تصمیم خود پایبند بماند. اگر این اهداف به شکلی ضعیف و یا در زمانی نادرست ارائه می شد، ممکن بود نتیجه ای فاجعه آمیز داشته باشد و آن این بود که ترامپ خواهان عقب نشینی فوری ما شود. در عین حال عدم ارائه این برنامه ها نیز عملاً به معنای عقب نشینی ما بود.

از طرف دیگر مذاکرات مداوم زلمی خلیلزاد با طالبان به پیچیدگی شرایط می افزود. پمپئو معتقد بود در حال اجرای دستور ترامپ مبنی بر مذاکره درباره توافقی نامه ای است که حضور سربازان امریکایی در منطقه را به صفر برساند. به اعتقاد من این سیاستی کاملاً اشتباه بود از نظر تئوری، دولت ایالات متحده با هرگونه

طرحی از این قبیل مخالف بود مگر آنکه مشروط بوده باشد، یعنی این شروط که:

۱. هیچ فعالیت تروریستی‌ای در آن کشور رخ ندهد.
۲. از ایجاد پایگاه‌های عملیاتی داعش و القاعده ممانعت به عمل آید و
۳. شواهد و دلایل کافی برای راستی آزمایی [دو شرط پیشین] داشته باشیم.

به گمان من چنین سیاستی درست همانند نظرات پنتاگون در مورد کنترل تسلیحات، بسیار ساده انگارانه بود: ما با فلان گروه خبیث معاملاتی ترتیب می‌دهیم و آنها هم به آن پای‌بند خواهند بود. چقدر رؤیایی!

از همان آغاز پمپئو اصرار داشت این پنتاگون است که می‌خواهد با طالبان معامله کند، توافقی که بر اساس آن در دوره کاهش نیروهای امریکایی، تهدیدی برای کارمندان ما ایجاد نکنند. بدون چنین توافقی خطرات علیه باقیمانده نیروهای امریکایی بسیار زیاد بود. اما من بازهم این دیدگاه را بچه‌گانه می‌دانستم. من هرگز نفهمیدم چنین معامله‌ای با گروهی تروریستی که ما هرگز به آنها اعتماد نداشته ایم، چگونه می‌توانست در عمل ذره‌ای از ما محافظت کند. با توجه به اینکه طالبان، داعش و القاعده بر اساس شواهد آشکار مبنی بر کاهش حضور ما در منطقه متوجه عقب نشینی نیروهای ما شده و خطراتی را برای این نیروها ایجاد کرده بودند، بعد از امضای یک تکه کاغذ که صراحتاً از تخلیه نیروهای امریکایی تا اکتبر سال ۲۰۲۰ خبر می‌داد، ممکن بود دست به چه کارهایی بزنند؟

دل بستن به مشروط بودن عقب نشینی، در جایی مثل افغانستان درست مانند افیون بود. چنین کاری، به بعضی از ما (به غیر از من) احساس خوبی می‌داد، اما در نهایت و در بهترین حالت صرفاً یک تجربه موقتی و عبث بود. من شک داشتم که بشود به معامله‌ای با طالبان رسید که با توجه به سابقه درخشان آنها، منطقاً بتوان آن را ذره‌ای جدی گرفت. اگر هدف تخلیه کامل نیروها بود، با توجه به نظر ترامپ، نقض «شروط» نتیجه را تغییر نمی‌داد. افتادن در سراسیمگی تخلیه کامل نیروها، کار ما را تمام می‌کرد. اما اگر ادامه مذاکرات می‌توانست به ما زمان کافی برای آماده سازی و سپس حفظ حضور برای عملیات ضد تروریستی پایدار بدهد، خوب چرا که نه؟

من، شاناهان دانفورد و پمپئو معتقد بودیم که بهتر است هر چه زودتر ساز و کار عملی چنین عملیاتی را به ترامپ گزارش دهیم. یک جلسه توجیهی در تاریخ جمعه ۱۵ مارچ در نظر گرفته و مقدمات برگزاری آن نیز با جدیت آغاز شد. با توجه به حساسیت موضوع و برای آمادگی بیشتر روز جمعه قبل از آن جلسه توجیهی در اتاق تانک در پنتاگون دور هم جمع شدیم. جالب اینکه پومپئو، جان سولیوان* را به جای خود به این جلسه فرستاد. شاید او نمی‌خواست قبل از جلسه توجیهی ترامپ فاش شود وضعیت واقعی بازی در دیپلماسی با طالبان به چه صورت بوده است. این موضوع با روش او در مخفی نگه داشتن مذاکرات کاملاً همخوانی داشت. من از غیبت او نگران نبودم، زیرا به این نتیجه رسیده بودم

* جان جی. سالیوان در دولت دونالد ترامپ قائم مقام وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا

که دیپلماسی افغانستان در درازمدت اهمیتی نخواهد داشت. دغدغه من آینده نزدیک بود؛ اینکه چطور ارائه وزارت دفاع در جلسه هفته بعد با ترامپ به مؤثرترین شکل ممکن پیش برود و از این طریق بتوانیم او را متقاعد کنیم تعداد قابل توجهی از منابع ضدتروریستی در خاک افغانستان تا چه حد ضروری است.

مثل همیشه پنتاگون نمودارها و اسلایدهای بسیاری تهیه کرده بود که همه چیز را پیچیده‌تر از آنچه لازم بود نشان می‌داد. این عادت آنها بود چون حتی هنگامیکه می‌خواستند خبرهای خوبی مانند کاهش چشمگیر نیروها و هزینه‌های ارتش را به اطلاع ترامپ برسانند، دست به دامن این نمودارهای پیچیده می‌شدند.

من از شاناهان و دانفورد خواستم بیش از آنکه مشغول خواندن آمار و ارقام شوند به واکنش‌های ترامپ دقت کنند. این سبک متیس بود و من هم داستان‌هایی (چه واقعی یا شایعه) درباره بی‌توجهی و کسل شدن ترامپ در جلسات توجیهی طولانی و خسته کننده مک مستر را شنیده بودم، لازم نبود این اتفاق دوباره رخ دهد و فکر می‌کردم همه موافق اند. با این حال جلسه هفته بعد بود که همه چیز را مشخص می‌کرد.

صبح روز ۱۵ مارچ ترامپ با ابی احمدعلی رئیس جمهور اتیوپی که در ماه اکتبر برنده جایزه صلح نوبل سال ۲۰۱۹ شد، تماس گرفت تا سانحه اخیر سقوط هواپیمای اتیوپی را تسلیت بگوید. همان سانحه‌ای که منجر به زمین گیر شدن هواپیماهای بوئینگ ۷۳۷ مکس در سراسر جهان شد. در حالی که من و ترامپ در حال صحبت بودیم و منتظر بودیم تا تماس برقرار شود، او موضوع

افغانستان را پیش کشید و گفت: «ما باید از آنجا خارج شویم.»
جمعه شروع خوبی نداشت. من بعد از تماس با اتیوپی به او زنگ
زدم تا توضیح دهم که موضوع اصلی این جلسه ارائه طرح پنتاگون
برای بازتعریف مأموریت افغانستان بر اساس دستور وی مبنی بر
کاهش حضور ایالات متحده در خاک این کشور است. ترامپ
پرسید: «این موضوع مذاکرات را که تحت الشعاع قرار نمی‌دهد؟»
چرا که نگران بود کاهش نیروهای امریکایی نشان دهنده ضعف ما
باشد. من گفتم که این طور نیست. وی از من خواست او و مایک
پنس را در خودروی رئیس جمهور تا پنتاگون همراهی کنم. این
فرصتی دیگر برای ارزیابی نظرات و نگرانی‌های ترامپ فراهم می‌کرد.
اما گفت‌وگوها در طول مسیر تا حدود زیادی درباره کره شمالی بود.
در جلسه اتاق تانک پنتاگون* شاناهان گفت گزارش امروز به این
موضوع می‌پردازد که چگونه در عین مذاکره با طالبان می‌توانیم
عملیات و سایر منابع ضد تروریستی‌مان را در افغانستان حفظ
کنیم.

ترامپ بلافاصله سخن او را قطع کرد و از او پرسید: «آیا اعلام
کاهش نیروها موقعیت ما را در مذاکرات تضعیف می‌کند؟»

من بلافاصله پس از مکالمات اولیه ام با ترامپ، با شاناهان و پومپئو
تماس گرفته و آنها را در جریان گذاشته بودم و حالا آنها به خوبی
جواب‌های‌شان را آماده کرده بودند. آنها گفتند که زمان بندی این

* «اتاق تانک» (The Tank) که به‌طور رسمی با نام «اتاق طلایی ستاد مشترک»
یا (Joint Chiefs of Staff Gold Room) نیز شناخته می‌شود یک اتاق
کنفرانس بسیار امن و فوق محرمانه در پنتاگون است.

طرح کاملاً بی‌نقص است، سرکوب گستردهٔ مخالفین در اغلب موارد افراد بازمانده را به مذاکره مشتاق‌تر می‌کند.

ترامپ سپس دربارهٔ عملکرد ضعیف فرماندهان قبلی صحبت کرد. این موضوع اگرچه قضاوتی غیرمنصفانه بود، اما چیزی بود که ترامپ معمولاً از آن شکایت داشت و موضوع اصلی این گلایه‌ها هم عموماً عملکرد متیس بود (گرچه ترامپ با قواعد درگیری نظامی او توافق کرده بود).

ترامپ پرسید: «وضعیت مذاکرات به چه صورت است؟» اما وقتی پمپئو داشت جواب می‌داد، حرفش را قطع کرد و موضوع فساد همه‌گیر در میان سران رسمی افغانستان، به ویژه غنی و ثروتی که گفته می‌شد از آن اوست را پیش کشید. البته متأسفانه مثل همیشه ترامپ، غنی را با حامد کرزی اشتباه گرفته بود. من سعی کردم یواشکی به دانفورد اشاره کنم که به بحث ورود کند و دربارهٔ استراتژی فعلی ما و کاهش خشونت‌ها در پی آن حرف بزند و توضیح دهد که این موضوع ما را قادر می‌سازد حتی بدون آنکه مجبور به امضای توافق‌نامه با طالبان باشیم در عمل اهداف ضدتروریستی و دیگر مقاصد خود را با منابع کمتر در خاک افغانستان پیگیری کنیم.

دانفورد خطاب به ترامپ گفت: «ما دستورات شما را اجرا کردیم.» این جمله شروع مناسب در دوران پسا متیس بود. او گفت با این استراتژی ما می‌توانیم هرگونه تضعیف دولت افغانستان را کنترل کنیم و بر القاعده و داعش که تهدیدهای تروریستی واقعی برای ما هستند، تمرکز کنیم.

من این نکته را اضافه کردم که دولت مرکزی ضعیف در تاریخ

افغانستان موضوعی دیرینه بوده و برای شهروندان این کشور چیز جدیدی نیست.

دانفورد در ادامه بر لزوم حفظ نیروهای ضدتروریسم به شکل وسیع‌تری در کل منطقه تأکید کرد. سپس در حالی که دانفورد سعی داشت با استفاده از نمودارها و اسلایدها نحوه تجهیز و هزینه‌های عملیات در افغانستان را نشان دهد، ترامپ گفت: «هنوز تعداد زیادی از افراد در آنجا حضور دارند.» اما خوشبختانه ادامه داد: «تخلیه کامل منطقه خطرناک است، زیرا آنها [تروریست‌ها] دوباره پایگاه‌سازی می‌کنند و دست به عملیات مخرب می‌زنند.»

نکته دقیقاً همین بود. او در ادامه باز هم این موضوع را پیش کشید که بازسازی مرکز تجارت جهانی ارزان‌تر از جنگیدن در افغانستان بود. ترامپ از چنین مقایسه‌ای به وضوح خوشش می‌آمد، اگرچه (فارغ از هزینه بازسازی) به شکلی ناخوشایند نشان از آن داشت که او نسبت به تلفات جانی حملات ۱۱ سپتامبر بی‌تفاوت است. این دیدگاه همچنین این واقعیت را نادیده می‌گرفت که اگر به دنبال خروج ترامپ یک حمله تروریستی رخ دهد از نظر سیاسی فاجعه‌آمیز خواهد بود.

دانفورد با بیان اینکه فشارهای نظامی ما از شکل‌گیری دوباره تروریست‌ها جلوگیری و مانند بیمه تضمینی عمل کرده است، بحث را ادامه داد. او گفت هیچ برنامه زمانی دقیقی در ذهن ندارد. اما پنتاگون اجازه می‌دهد که روند آشتی دیپلماتیک، زمان بندی مناسب را تعیین کند. من فکر کردم در اینجا ما داریم به نقطه خطرناکی از بحث نزدیک می‌شویم و دوباره به این سؤال باز می‌گردیم

که آیا اصلاً باید در افغانستان باشیم یا نه.

در ادامه ترامپ از من سؤال کرد که چرا ما در عراق و افغانستان می‌جنگیم اما در ونزوئلا نیستیم. این پرسش که بحث را برای دقایقی بی‌نتیجه کرد، حداقل به دیگر حاضران در جلسه نشان داد که او واقعاً چه هدفی در سر دارد. پس از گپ و گفت‌های بی‌نتیجه، شاناهان به کاهش هزینه‌ها در پی حفظ منابع ضدتروریسم در افغانستان اشاره کرد. اما قبل از اینکه وارد جزئیات شود، ترامپ حرفش را قطع کرد و به امتناع کنگره از تأمین بودجه برای دیوار مرزی مکزیک اعتراض کرد. او سپس ادامه داد: «چرا از سوریه و افغانستان خارج نمی‌شویم؟ من هرگز نباید با [ماندن] دویست نفر دیگر [در سوریه] موافقت می‌کردم. که البته عملاً ما داریم دربارهٔ چهارصد نفر حرف می‌زنیم.»

دانفورد توضیح داد که پنتاگون به مشارکت سایر کشورهای ناتو در تأمین نیروی دیده‌بان چند جانبه در سوریه امیدوار است و ترامپ پاسخ داد «ما که به هر حال خرج ناتو را می‌دهیم.» پاسخ به نوبهٔ خود باب دیگری در مورد اردوغان و سیاستش در ترکیه باز کرد.

بعد، پس از دقیقاً چهل و پنج ثانیه صحبت مجدد درباره موضوع افغانستان، ترامپ پرسید: «چرا ما در افریقا هستیم؟» او فوراً تصریح کرد که خواهان تخلیه کامل نیروها از سراسر افریقا است. سپس برای مدتی درباره بدهی ملی ۲۲ تریلیون دالری ما و به دنبال آن مشکلات کسری تراز تجاری حرف زد و به دنبال آن نیز از دریافتی سالانه یک و نیم میلیارد دالری نیجریه به عنوان کمک‌های خارجی شکایت کرد و گفت که رئیس جمهور نیجریه در دیدار اخیر او این

موضوع را تأیید کرده است و همه اینها در حالی است که دولت نیجریه محصولات زراعی ایالات متحده را خریداری نمی‌کند. پس از بحث و گفت‌وگوهای بیشتر در مورد افریقا، ترامپ به مسئله افغانستان بازگشت و گفت «هرچه سریعتر این رقم [هزینه سالانه] را کم کنید تا به ده میلیارد دالر برسد.» و این درست رقم مورد نیاز ما طبق برآوردها برای حفظ نیروها و منابع ایالات متحده در افغانستان بود.

پس از این موضوع، هزینه پایگاه‌های نظامی امریکا در کوریای جنوبی و حمایت مالی ستول در تأمین این هزینه‌ها برجسته شد. ترامپ در کمال خرسندی گفت: «ما در مذاکرات پایان سال ۲۰۱۸ توانستیم پانصد میلیون دالر بیشتر از کره دریافت کنیم.» (این رقم در واقع حدود ۷۵ میلیون دالر بود و تقریباً همه افراد حاضر در جلسه از آن باخبر بودند.) او کماکان به دنبال آن بود که رقم دریافتی از کره جنوبی ۵۰ درصد بیشتر از هزینه‌های امریکا باشد.

ترامپ به ما یادآور شد که صرف نظر از اختلافات سیاسی‌مان با عراق، با توجه به هزینه‌های گزافی که برای ساخت پایگاه در عراق انجام داده ایم، نباید خاک این کشور را ترک کنیم.

حدود یک ساعت بعد همان طور که ما در حال جمع بندی مباحث بودیم، ترامپ در مقابل همه افراد حاضر در جلسه از دانفورد پرسید: «وضعیت سرپرست وزارتخانه مان چطور است؟» دانفورد که انتظار چنین سؤالی را نداشت به سرعت جواب داد: «اینجا خُب طبعاً باید بگویم کارش عالی است» و همه خندیدند.

تنها کاری که من دلم می‌خواست انجام بدهم، ترک اتاق جلسه بود.

من و پمپئو ایستادیم و مشغول جمع کردن کاغذهای مان شدیم. سپس دیگران برخاستند و همه ما به سمت در ورودی ریور ساختمان پنتاگون جایی که اسکورت در انتظارمان بود، قدم زدیم و من و پنس به همراه ترامپ سوار خودروی رئیس جمهور شدیم و در طول مسیر بیشتر راجع به زمینگیر شدن هواپیماهای بوئینگ ۷۳۷ مکس صحبت کردیم.

پس از بازگشت به بال غربی، من به شاناهان زنگ زدم تا نتیجه جلسه را به او تبریک بگویم و بگویم که بهتر است بقیه روز را به مرخصی برود. همان طور که در تماس بعد به دانفورد هم گفتم این نتیجه مطلوب نبود، اما مطمئناً پیروزمندانه به حساب می‌آمد. دانفورد گفت: «او [ترامپ] حالا برخلاف گذشته واقعاً باور کرده است که ما گوش به فرمان او هستیم.» این حرف کاملاً درست بود پمپئو که روز بعد با او صحبت کردم نیز معتقد بود جلسه نتیجه مثبتی داشته است.

با این حال آنچه که هنوز نامشخص باقی مانده بود، مذاکرات با طالبان بود. در هنگام صبحانه در تاریخ ۲۱ مارچ شاناهان و دانفورد نمودارهایی را ارائه دادند که نشان می‌داد وزارت امور خارجه در چه مواردی از آنچه پنتاگون به عنوان دستورالعمل‌های توافق شده مذاکره به رسمیت می‌شمرد، تخلف کرده است. برای من نگران‌کننده‌ترین مسئله این بود که اهداف مذاکرات وزارت امور خارجه کاملاً با آنچه من به عنوان اهداف واقعی مان در نظر داشتم فاصله داشت. توانایی مقابله با تجدید قوای گروه‌های تروریستی و هوشیار ماندن در برابر خطرات هسته‌ای ایران و پاکستان به زعم من اصلی‌ترین مسائلی بود که ما باید در مذاکرات

مدنظر قرار می‌دادیم. میزان منابعی که ترامپ به طور ضمنی در جلسه توجیهی روز جمعه تصویب کرده بود با آنچه که در شرایط بحرانی نیاز داشتم فاصله زیادی داشت. اما به نظر من حداقل هنوز می‌توانستیم چندین پایگاه در افغانستان داشته باشیم و این فی‌نفسه افزایش سریع منابع را ممکن می‌ساخت. با این حال پمپئو و خلیلزاد همچنان با این فرض مذاکره می‌کردند که گویی قرار است ما کاملاً افغانستان را تخلیه کنیم. شاید نقطه آغاز ما در مذاکرات ماه نوامبر همین بود، اما از آن زمان ما با چنگ و دندان راهی طولانی را پشت سر گذاشته بودیم و حالا ترس من، شاناهان و دانفورد این بود که این موقعیت را از دست بدهیم.

در طول صبحانه که سی دقیقه‌ای به درازا کشید با ترامپ تماس گرفتم و گفتم این تصمیم را او باید بگیرد که آیا خلیلزاد و وزارت امور خارجه مذاکرات را با استقلال کامل پیش ببرند یا نه. و به او گفتم که فکر می‌کنم چنین موضوعی خواسته‌های او را در خطر قرار می‌دهد. ترامپ در پاسخ راجع به خلیلزاد گفت: «من حتی نمی‌دانم او کیست هر کاری که فکر می‌کنید، صلاح است انجام دهید.»

صبح همان روز من با خلیلزاد ملاقات کردم. همان طور که گفتم من او را نزدیک به سی سال است که می‌شناسم. وی گفت که پمپئو به او دستور داده تا با من ارتباط برقرار نکند. زیرا من نزد ترامپ زیر آب پمپئو را می‌زنم. این مسئله صحت نداشت و من تصور کردم شاید نگرانی واقعی پمپئو این بود که اعتبار ماجرای افغانستان به نام چه کسی زده می‌شود؛ که خب این هم یک پدیده رایج در واشینگتن است. این نگرانی حتی اگر موضوعیت داشت درباره من

صدق نمی‌کرد. من اصلاً گمان نمی‌کردم مذاکرات نتیجه قابل قبولی در پی باشد، به همین دلیل سودای طلایه‌داری آن را نداشتم. خلیل‌زاد موافقت کرد پیش از ترک واشینگتن برای از سرگیری مذاکرات با طالبان، جلسه‌ای غیررسمی با سایر مقامات مربوطه برای برطرف کردن سوءتفاهم‌ها داشته باشد. به نظرم این تصمیم خوبی بود، اما چند روز بعد پمپئو در تماسی تلفنی از دخالت مقامات ارشد پنتاگون و لیزا کورتیس مدیر ارشد امور جنوب آسیا در شورای امنیت ملی در مسائل مربوط به خلیل‌زاد شکایت کرد و خواستار توقف این روند شد. به طور معمول چنین جلساتی به معنای هماهنگی بین سازمانی بود، اما پمپئو آن را مداخله می‌دانست.

جای تعجب نبود که ما در دولت بر سر موضوع افغانستان درگیر مشکلات داخلی شده بودیم. در بحبوحه این مشکلات در روز دوازده اپریل خبری فوق‌العاده خوب دریافت کردیم؛ دادگاه بدوی دیوان کیفری بین‌المللی با صدور اطلاعیه‌ای سی و دو صفحه‌ای درخواست دادستانش برای آغاز تحقیقات در مورد نیروهای نظامی و اطلاعاتی ایالات متحده در افغانستان را رد کرده بود. من چندین بار با پیت هوکسترا صحبت کرده بودم. او نماینده پیشین کنگره و سفیر فعلی امریکا در هلند بود که محل استقرار دادگاه یعنی شهر لاهه نیز در آن کشور بود. او نیز تقریباً به اندازه من از پیروزی ما در مقابله با این ناعدالتی شگفت زده بود.

مخالفت من با این دیوان کیفری بین‌المللی به سال‌های دور برمی‌گشت. من حتی در اوایل دوره تصدی مسئولیت خود در انجمن فدرالی است در واشینگتن در یک سخنرانی توضیح داده

بودم که چرا دولت طبق اصول خود آن را رد می‌کند و چنانچه دادگاه شهروندان امریکایی را مورد هدف قرار دهد ما چه تمهیداتی علیه آن خواهیم اندیشید. ساعت ۹:۱۵ صبح با ترامپ تماس گرفتم تا او را از تصمیم دادگاه بدوی مطلع سازم. او گفت: «بیانیه‌ای قدرتمند منتشر کن.» این کار برای من بی‌اندازه مسرت بخش بود.

من کمتر از گذشته نسبت به مفاد مذاکرات ایالات متحده و طالبان نگران بودم و به همین دلیل کمتر از پنتاگون به صرافت آماده کردن خودم افتاده بودم. زیرا فکر می‌کردم ما در نبرد اصلی در ذهن ترامپ پیروز شده ایم. ایالات متحده نیروهای خود را به صورت کامل از افغانستان خارج نمی‌کند و برخی از منابع خود را برای مقابله با تروریسم و اهداف دیگر در خاک این کشور حفظ می‌کند. حتی اگر ترامپ ورق را برمی‌گرداند و روزی ناگهان دستور به تخلیه کامل می‌داد (کاری که سابقاً هم در عصبانیت انجام داده بود) باز هم این موضوع به وضعیت دیپلماسی ما در مذاکرات بستگی نداشت. خلاصه اینکه وضعیت نظامی ایالات متحده دیگر به روند صلح گره نخورده بود، اگر اصلاً بتوان گفت پیشتر پیوندی میان این دو وجود داشته است. بنابراین در ذهن من فشار خاصی برای خلیلزاد جهت نتیجه گرفتن در مذاکرات و همچنین تاریخ مشخصی برای پایان دادن به مذاکرات وجود نداشت

با وجود این در روز یکم جولای وزارت دفاع باخبر شد خلیلزاد قصد دارد اعلام کند به معامله‌ای با طالبان رسیده، بدون اینکه کسی در

واشنگتن از محتوایش خبر داشته باشد. بی‌جهت نبود که اسپر* با پمپئو (همکلاسی خود در اکادمی نظامی وست پوینت) تماس گرفت و پیشنهاد داد این قرارداد را برای بررسی به واشنگتن برگرداند. کاپرم** از رئیس ستاد کارکنان اسپر شنیده بود که پمپئو به خاطر دخالت در مذاکرات افغانستان حسابی از خجالت اسپر و زیردستانش درآمده بود. شنیده‌ها حاکی از آن بود که پمپئو با داد و فریاد می‌گفته که خلیلزاد دستور دارد (بدون اشاره به اینکه از چه کسی دستور دارد) بدون نظارت بیرونی با طالبان مذاکره کند.

شاناهان سعی کرده بود در این ماجرا از در منطق با پمپئو وارد شود و ناکام مانده بود. حالا نوبت اسپر بود. وقتی روز بعد با او صحبت کردم متوجه شدم که نگرانی‌های اسپر در واقع بیشتر مسائل تاکتیکی مانند مسئله موجه امنیت نیروهای در حال تخلیه افغانستان بود، نه مسائل سیاست‌گذاری که ما مدنظر داشتیم. اسپر می‌خواست ادب را رعایت کند. برای همین در توصیف برخورد پمپئو گفت: «مایک کمی از کوره در رفت اما همچنان که گفت‌وگوی ما ادامه یافت، این موضوع بیش از پیش آشکار شد که بین هدف وزارت خارجه (یعنی تخلیه کامل نیروهای امریکایی) و تمایل من و (پنتاگون) برای حفظ منابع ضد تروریستی و سایر قابلیت‌های مان در افغانستان اختلاف نظر وجود دارد. نگرانی اسپر درباره تأثیر پذیری شرایط عملیات‌های نظامی در پی عقب‌نشینی از

*مارک اسپر (Mark Esper) بیست‌وهفتمین وزیر دفاع ایالات متحده آمریکا در دولت اول دونالد ترامپ

**چارلی کاپرم مشاور امنیت ملی ایالات متحده دولت دونالد ترامپ

موقعیت فعلی مان در افغانستان، کاملاً به جا بود.

من در گفت‌وگو با خلیلزاد در نوزدهم جولای این دغدغه جنون‌آور را مطرح کردم. هدف من دستیابی به توافقی میان همه دیدگاه‌های فکری و رفع اختلافات گروه‌های داخلی در دولت امریکا بود. به خصوص حالا که او از ترامپ (یا پمپئو یا هرکس دیگری) دستور تخلیه کامل نیروهای امریکایی را داشت، موظف به اجرای این دستور ترامپ نیز بود که طبق جلسه توجیهی در پنتاگون به منظور مقابله با تروریسم حضور نیروهای امریکایی را اساساً به مدتی نامعلوم در خاک افغانستان تضمین کند.

گروه اصلی آن بود که بتوانیم کاری کنیم طالبان و دولت افغانستان بپذیرند ما از منظر عملیات فعلی مان در حال ترک منطقه هستیم و به طور همزمان مأموریتی اصلاح شده برای پشتیبانی از سیاست‌های ضدتروریستی را دنبال کنیم. خلیلزاد به آسانی موافقت کرد و گفت که کاملاً انتظارات ترامپ را درک می‌کند. این به نظر من پیشرفتی چشمگیر بود. هدف من در موقعیت فعلی اطمینان از توافق میان بخش‌های مختلف دولت در برهه کنونی بود. اگر پمپئو به خلیلزاد اجازه می‌داد این گفت‌وگوها را بیشتر و راحت‌تر انجام دهد و ما مجبور نبودیم مثل جاسوس‌ها با هم دیدار کنیم، زودتر می‌توانستیم به چنین نتیجه‌ای برسیم. در هر صورت مذاکرات طالبان در طول تابستان با سرعت زیاد ادامه یافت.

روز چهارشنبه چهاردهم اگست کاپرمن به نقل از رئیس ستاد کارکنان اسپر خبرهایی در مورد برگزاری جلسه‌ای با موضوع افغانستان روز جمعه در باشگاه گلف بدمیسنتر ترامپ جایی که

حدود یک هفته آنجا اقامت داشت، شنید. ما از این موضوع کاملاً بی‌اطلاع بودیم.

من صبح روز بعد ساعت ۷:۱۰ به مولوانی* که در آن زمان در نیوجرسی حضور داشت، زنگ زدم تا ببینم ماجرا از چه قرار است. وی گفت چیزهایی دربارهٔ جلسه جمعه شنیده است و سپس از وسترات جزئیات جلسه را پی‌جو شد. وسترات گفت که این جلسه با حضور فردی از افغانستان (خلیلزاد را می‌گفت) و پمپئو بوده است. مولوانی گفت: «شما هم می‌توانید بیایید. آیا فردی از وزارت دفاع هم حضور خواهد داشت؟» من گفتم به گمانم می‌آیند و تلفن را قطع کردیم.

همهٔ اینها باز هم نشان داد که وزارت خارجه چگونه با دیگر افراد تیم امنیت ملی رفتار می‌کند. بدون شک طالبان نسبت به شرایط توافق‌نامه جدید که به اعتقاد من قصد چندی برای دنبال کردن بیشتر بندهای آن نداشتند، خوشبین بودند. من حدس می‌زدم پمپئو بخواهد ترامپ را وادار کند تا با حداقل مخالفت‌های داخلی این توافق‌نامه را امضا کند. اما من و بسیاری دیگر معتقد بودیم مذاکرات بی‌پایان، نتیجه‌ای با پیامدهای منفی شدیدی برای امریکا به همراه خواهد داشت. وظیفهٔ مشاور امنیت ملی هماهنگ سازی میان وزارت خارجه و وزارت دفاع و سایر اعضای شورای امنیت ملی است. اگر من نمی‌توانستم در انجام این نقش موفق باشم، دیگر دلیلی برای ماندن در این سمت نداشت. درعین حال حداقل من

* جان مایکل مولوانی Mick Mulvaney اداره‌کنندهٔ اداره مدیریت و بودجه در دولت دونالد ترامپ

موفق شده بودم خودم را به جلسه دعوت کنم.

چند ساعت بعد در همان روز با پمپئو مکالمه‌ای داشتم و در میان سایر موضوعات به جلسه باشگاه گلف بدمینستر هم اشاره کردم. وی گفت که مذاکرات هنوز به نتیجه نرسیده و مواردی چون ماهیت آتش‌بس، کاهش کلی خشونت از سمت طالبان و مأموریت ضدتروریسم هنوز حل و فصل نشده اند. من گفتم که در جلسه شرکت خواهیم کرد و احتمالاً به همراه پنس با هواپیمای معاون رئیس جمهور پرواز خواهیم داشت و از او پرسیدم چه موقع قصد عزیمت به سمت نیوجرسی را دارد. درست بعد از شنیدن این حرف سکوت مطلق حاکم شد. بدون شک او اصلاً انتظار این را نداشت که ارتش کوچکی از واشینگتن قصد شرکت در این جلسه را داشته باشند، علی‌الخصوص من، هسپل، سیپولون*، مارک شُرت (رئیس ستاد کارکنان معاون رئیس جمهور) و کلاگ** نیز به همراه مولوانی اسپر و دانفورد دیگر افرادی بودند که مقرر شد در این جلسه حضور داشته باشند.

لیندسی گراهام*** با شنیدن خبر جلسه با من تماس گرفت. او در روز چهارشنبه دربارهٔ لزوم حفظ نیروهای امریکایی برای مقابله با تهدیدات تروریستی و دیگر اهداف با ترامپ صحبت کرده بود.

* - جینا هسپل (Gina Haspel): رئیس سازمان اطلاعات مرکزی امریکا در

دولت ترامپ

- پت سیپولون (Pat Cipollone): مشاور حقوقی کاخ سفید

** جوزف کیت کیلاگ در دوره اولی ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ مشاور

امنیت ملی

باوجود این، وی شدیداً نگران بود چون در گزارش‌های مطبوعاتی دربارهٔ مذاکرات با طالبان هیچ اشاره‌ای به چنین مسئله‌ای نشده بود. به همین دلیل از من خواست با جک کین جنرال بازنشسته چهارستاره که حالا به عنوان مفسر در شبکه فاکس مشغول به فعالیت بوده، صحبتی داشته باشم.

من در حالی که منتظر برخاستن هواپیما از پایگاه هوایی اندروز بودم به کین زنگ زدم و از او خواستم که مستقیماً با ترامپ تماس بگیرد. زیرا او و ترامپ مرتب درباره چنین مسائلی صحبت می‌کردند. اگر قرار بود کین فقط یکبار دربارهٔ افغانستان با ترامپ حرف بزند همین حالا بود.

پنس از من دعوت کرد در طول پرواز به او درکابینش بپیوندم. من مخاطرات توافق‌نامهٔ پیشنهادی تا جایی که برایم مبرهن بود و همچنین ضرر شدید سیاسی ترامپ در پی موافقت با این مذاکرات را برای پنس توضیح دادم. همچنین اشاره کردم که گراهام و دیگران علناً دیدگاه‌های‌شان را اعلام کرده‌اند.

هواپیمای ما در فرودگاه موریستاون در ایالت نیوجرسی به زمین نشست و سپس به همراه دیگر شرکت‌کنندگان جلسه با اسکورت به سوی بدمینستر حرکت کردیم.

این نشست اندکی پس از ساعت سه بعد از ظهر آغاز شد. پمپئو جلسه را این‌گونه آغاز کرد: «مذاکرات ما با طالبان هنوز به پایان نرسیده است.» اما پس از آن بندهای کلی توافق‌نامه‌ای را ارائه داد که به نظر نهایی می‌آمد. این توضیحات کاملاً با آنچه پمپئو در تماس تلفنی صبح به من گفته بود، در تناقض بود.

ترامپ سؤالاتی مطرح کرد، خصوصاً در مورد یکی از مقررات مبادله زندانیان و گروگان‌ها بین طالبان و دولت افغانستان که از نظر عددی برای طالبان مطلوب‌تر بود تا ما. او اصلاً از این بند توافق‌نامه خوشش نیامد. سپس ترامپ یکی از موضوعاتی که به کرات درباره اش حرف می‌زد را پیش کشید و آن هم رئیس‌جمهور افغانستان محمد اشرف غنی و خانه پرزرق و برقش در دوی بود. البته طبق تحقیقات مفصلی که داشتیم می‌دانستیم این خانه متعلق به خود غنی نبود. این موضوع اهمیتی نداشت، زیرا پمپئو به این واقعیت اشاره کرد که غنی اکنون به عنوان رئیس‌جمهور کنترل نیروهای مسلح دولت را در دست داشت.

ترامپ به شکلی کاملاً قابل پیش‌بینی پرسید: «پول آنها از کجا تأمین می‌شود؟» اسپر، شخصیتی که در این جور گفت‌وگوها با ترامپ تازه کار بود، فوراً پاسخ داد: هزینه آنها را ما پرداخت می‌کنیم. این پاسخ ترامپ را به یاد متیس انداخت که همیشه می‌گفت: «این سربازان شجاعانه برای کشور خود می‌جنگند» تا یک روز که ترامپ از او پرسیده بود: «تأمین مالی آنها به عهده کیست.» ترامپ دریافت که هزینه کل این نیروها از جمله تجهیزات و سایر تدارکات سالانه حدود ۶/۵ میلیارد دالر می‌شود. ترامپ جواب داد: «آنها پردرآمدترین سربازان جهان هستند.»

سپس او درباره حملات سبز علیه آبی که در طی آن سربازان دولت افغانستان به نیروهای امریکایی حمله کردند، حرف زد: «ما به آنها آموزش تیراندازی می‌دهیم، آنها اسلحه را در دست می‌گیرند و می‌گویند اوه، متشکرم آقا. بعد نیروهای ما را به گلوله می‌بندند.»

بعد موضوع جلسه به سمت انتخابات افغانستان رفت و اینکه چرا ترامپ از بعضی مقامات ارشد افغان خوشش نمی‌آید. اگر ترامپ می‌توانست این مسئله را به یاد بسپارد که غنی رئیس جمهور سابق یعنی کرزای نیست، ما می‌توانستیم خودمان را از دردسرهای زیادی نجات دهیم.

در ادامه جلسه ترامپ جایی گفت: «رسیدن به یک معامله بد، از تخلیه نیروها بدتر است. من ترجیح می‌دهم توافقی با طالبان نداشته باشم.» برای لحظه‌ای تصور کردم این حرف بارقه‌ای از امید با خود به همراه داشت. اما چیزی طول نکشید که ترامپ دوباره شروع به گلایه کرد. این دفعه درباره درز اخبار، علی‌الخصوص این موضوع که خبر برگزاری این جلسه ساعاتی پیش در سی.ان.ان گزارش شده بود. وی گفت: «این افراد باید اعدام شوند، آنها مشتی پست فطرت هستند» اما بعد از آن اذعان کرد: «پخش این خبر که ما قرار است درباره افغانستان صحبت کنیم چندان هم بد نیست.»

این شد که به یکی از طرفندهای حقوقی مورد علاقه ترامپ رسیدیم اینکه وزارت دادگستری گزارشگران را دستگیر و مجبور کند که دوران حبس خود را در زندان سپری کنند و سپس از آنها بخواهد که منابع خود را فاش کنند. فقط در این صورت است که میتوان از درز اطلاعات جلوگیری کرد. ترامپ به سیپولون* گفت تا درباره

* پت سیپولون (Pat Cipollone) مشاور حقوقی کاخ سفید در دوره اول ریاست جمهوری دونالد ترامپ از دسامبر ۲۰۱۸ تا جنوری ۲۰۲۱

این موضوع تماسی با بار** داشته باشد و سیپولون گفت که چنین می‌کند.

ترامپ ادامه داد: «من پیام را دوست دارم. اگر آنها به سراغ ما بیایند ما کل ملت آنها را نابود می‌کنیم. البته نه با سلاح هسته‌ای. آنها هم از ما متنفرند. طالبان سرزمین خود را می‌خواهد. ما وارد افغانستان شدیم تا سرزمین آنها را بگیریم [ولی آن طور که مشخص است در بالاترین سطوح دولتی] مشتی شاید مشغول به کار اند.»

جلسه به همین منوال ادامه پیدا کرد. احساس می‌کردم ترامپ به طور فزاینده‌ای از موضوع اصلی بحث فاصله گرفته بود. مشخصاً چیزی او را آزار می‌داد، ولی نمی‌دانستم چه بود. در این اثنا ناگهان دوباره سراپا هیجان شد، چون به یاد افریقا افتاد و با انتقاد از برنامه‌های نظامی ما در این منطقه گفت: «نیروهای ما از همه جا خارج شوند.» اسپر و دانفورد فوراً به او اطمینان دادند که تعداد نیروها در افریقا رو به کاهش است. بحث سپس دوباره به اجلاس ناتو در سال ۲۰۱۸ رسید و اینکه او تهدید به عقب نشینی کرده بود (این موضوع چندان صحت نداشت) و اینکه چقدر در اوکراین هزینه کردیم. سپس او دوباره، اولین گفت‌وگوی خود را با آنگلا مرکل تعریف کرد که او حتی قبل از اینکه پیروزی ترامپ در انتخابات را تبریک بگوید از برنامه اش درباره اوکراین پرسیده بود. ترامپ نیز در پاسخ از مرکل پرسیده بود برنامه‌های خودش در مورد اوکراین چیست.

در ادامه ترامپ پرسید: «آیا ما واقعاً به پایگاه نظامی فورت ترامپ

** ویلیام بار از اوایل سال ۲۰۱۹ تا دسامبر ۲۰۲۰ (وزیر عدلیه / لوی خازنوال):

[در لهستان] نیاز داریم؟» من گفتم که او در چندین گفت‌وگو با رئیس‌جمهور لهستان، آندژی دودا موافقت خود را اعلام کرده بود. به علاوه هزینه ساخت آن با لهستانی‌ها بود و او هم قرار بود در اول سپتامبر برای مراسم یادبود هشتادمین سالگرد تهاجم نازی‌ها به لهستان سفر کند. اما یادآوری هیچ کدام از اینها افاقه نکرد. او گفت به یاد نمی‌آورد که با پروژه فورت ترامپ موافقت کرده باشد. این حرف یا نشانه حافظه ضعیف او بود یا توانایی اش در بی‌اعتنایی به آنچه که نمی‌خواست به خاطر بیاورد. اسپر تلاش کرد این نکته را توضیح دهد که نیروهای ما در لهستان به صورت چرخشی خواهند بود و حضوری دائمی ندارند. اما ترامپ نکته بعدی خود یعنی رزمایش‌های جاری در کره جنوبی را مطرح کرد. رو به من گفت: «تو نباید اجازه می‌دادی این مسائل ادامه پیدا کنند.» این در حالی بود که خود ترامپ با آنها موافقت کرده بود، چراکه می‌دانست آنها رزمایش‌های پشت میزی اند، نه رزمایش‌های میدانی.

سپس این طور ادامه داد: «من دارم سعی می‌کنم با یک روانی صلح برقرار کنم.» این حرف حداقل تصدیقی بر این موضوع بود که کیم جونگ اون شاید تا حدودی در دسر ساز باشد. او در آخر گفت: «رزمایش‌ها اشتباهی بزرگ است. من هرگز نباید با آنها موافقت می‌کردم، اگر توافق پنج میلیارد دالری کمک کره جنوبی برای ساخت پایگاه‌های نظامی امریکایی را دریافت نکنیم از آنجا خارج می‌شویم. ما ۳۸ میلیارد دالر در تجارت با کره از دست می‌دهیم. وقت آن رسیده که این کشور را ترک کنیم.» سپس چندین بار درباره زمان پایان رزمایش‌ها فعلی پرسید که قرار بود تا بیست اگست ادامه یابند. ترامپ وقتی این تاریخ را شنید: «گفت آنها را دو روزه پایان

دهید. حتی یک روز هم نباید تمدید شوند.»

گویی ترامپ تصمیم گرفته بود معامله پمپئو - خلیلزاد را تصویب کند. گفت: «بگذارید این معامله را جدی بگیریم و فکر کنیم توافقی فوق‌العاده است. اگر آن‌ها کار بدی انجام دهند [به گمانم منظورش این بود که اگر طالبان به توافقات پایبند نمانند] آن وقت کشور لعنتی شان را به خاک و خون می‌کشیم [که به عقیده من این اصلاً استراتژی نظامی فکر شده‌ای، نبود بلکه صرفاً نوعی از تحلیل‌های همیشگی ترامپ بود] من ارتش را مقصر نمی‌دانم زیرا امکانات کافی در اختیار شما قرار داده نشده است.»

اگر متیس این جمله آخر را می‌شنید، حسابی متعجب می‌شد. چون این کاری بود که ترامپ دائماً به او می‌گفت برایش انجام داده است. ترامپ سپس موضوع گرینلند را پیش کشید. اما بلافاصله دوباره سراغ افریقا رفت: «من می‌خواهم از افریقا و هر جای دیگری که می‌شود خارج شویم، من می‌خواهم سربازان ما در خاک امریکا باشند. آنها را از آلمان خارج کنید. می‌خواهم به آلمان بگویم شما باید فوراً هزینه‌ها را پرداخت کنید.»

سپس دوباره به موضوع فورت ترامپ بازگشت و اسپر برای بار دوم تلاش کرد خاطرنشان شود که سربازان امریکایی در واقع حضوری چرخشی در آنجا داشته و قرار نیست در این کشور مستقر باشند. «من با وعده خروج از افغانستان و این رزمایش‌ها رأی آوردیم. ما پنجاه و دو هزار سرباز در اروپا داریم... مردم شیفته ناتو هستند.» و بعد درباره کشمیر ادامه داد: «دوشنبه با مودی تماس می‌گیرم. به خاطر قدرت تجاری مان [...] دست برنده از آن ماست.»

پنس سعی کرد موضوع اعلام توافق با افغانستان را دوباره به جلسه بازگرداند. از همین رو از ترامپ پرسید آیا هفته آینده زمان مناسبی است یا خیر؟ ترامپ گفت: «در این بیانیه حرفی از نیروها نننید اما بگویند که تا اکتبر [۲۰۲۰] درست قبل از انتخابات به طور کامل خاک افغانستان را ترک خواهیم کرد. می‌توانیم آن را تا به بعد از انتخابات معوق کنیم. این تصمیم از نظر سیاسی چه وجهه‌ای دارد؟» دانفورد گفت ما می‌توانیم منابع خود را تا میزان معینی که در جلسه پنتاگون به اطلاع ترامپ رسیده بود (که در صفحات قبل مطرح شد)، کاهش دهیم و آن را در همان سطح نگه داریم. پمپئو مجدداً بر لزوم تخلیه کامل نیروها بر اساس توافق‌نامه تأکید کرد و یادآور شد که این مسئله برای طالبان اهمیت دارد. مشکل اصلی همین بود.

من در پایان جلسه گفتم که من متن توافق‌نامه را ندیده‌ام و پمپئو پاسخ داد: «درست است که ما این مسئله را خیلی مخفی نگه داشته‌ایم، اما چنانچه بخواهیم اجازه دسترسی به اسناد را افزایش دهیم با درز اطلاعات روبه رو خواهیم شد.»

این هم یک مشکل دیگر بود. تلاش پمپئو این بود که همه چیز را بین خودش، خلیلزاد و ترامپ نگه دارد. البته با شروع جلسه ترامپ گفت که مدت زیادی است که خلیلزاد را ملاقات نکرده است. پمپئو با مخفی نگه داشتن توافق‌نامه عملاً تضمین کرده بود که کنترل آن را به طور کامل در اختیار دارد. من مشکلی با این قضیه نداشتم اگر این خواسته او و ترامپ است، خب، تف سریالای سیاسی اش هم نوش جانشان.

این جلسه بدون اینکه تصمیمی در مورد پخش بیانیه در هفته آتی گرفته شود، حدود ساعت ۴:۵۰ بعد از ظهر به پایان رسید. تا حدودی دلیل این امر بی نتیجه ماندن مسائل قابل توجهی بود که حتی شاید اصلاً قابل حل شدن نبودند.

روز دوشنبه با درخواست خلیلزاد برای پیگیری جلسه بدمینستر با او ملاقات کردم. او و پمپئو مشخصاً جلسه جمعه را به معنای چک سفید امضا برای ادامه مذاکرات در نظر می گرفتند. به خلیلزاد گفتم که به نظرم تصور اغراق آمیزی دارند. در هر صورت تقریباً مطمئن بودم ترامپ اگر از چیزی خوشش نیاید، حق خودش می داند که درست در دقیقه نود و حتی بعد از آن، از پذیرش آن سر باز زند. خلیلزاد در ابتدا می خواست اسنادی را که بیشتر مورد توافق بود، به من بدهد تا بخوانم. اما گفت نمی تواند کپی مدارک را پیش من بگذارد. من از او تشکر کردم. و اسناد را بی آنکه به آنها نگاهی بیندازم به او پس دادم و گفتم اینها چیزی نیست که من با عجله بررسی شان کنم.

من برای خواندن این توافق نامه، به زمان نیاز داشتم و حتی زمانی که خلیلزاد گفت، اسپر، دانفورد و هسپل همه با رویکرد پیشنهادی او موافقت کرده اند، هم نظرم تغییر نکرد. خلیلزاد از اینکه من زیر بار نمی رفتم، متعجب شده بود. اما من با شفافیت تمام نشان دادم تمایلی ندارم چیزی را که او و پمپئو در طول ده ماه آماده کرده بودند، ظرف ده دقیقه بخوانم. گویا بهت زده شد که به خواسته اش تن نمی دهم. اما من به صراحت نشان دادم که قرار نیست ظرف ده دقیقه تکلیف چیزی را تعیین کنم که او و پمپئو ده ماه رویش کار کرده اند. به خلیلزاد گفتم ابداً درک نمی کنم چرا پمپئو

این اسناد را تا این حد محرمانه نگه داشته است و حتی به بهانه جلوگیری از درز اطلاعات، آن را به کسی نشان نمی‌دهد. گفتم که همه ما به خوبی می‌دانستیم خطرات سیاسی این مذاکرات از جانب جمهوری خواهان تا چه حد بوده، تازه دموکرات‌ها به کنار، و پرسیدم که آیا پمپئو به هیچ متحدی نیاز نداشت؟ می‌توانستم این را درک کنم که او بخواهد اعتبار مذاکرات را در کارنامه خودش ثبت کند. اما با فروپاشی توافق‌نامه که حتی خود پمپئو اجتناب‌ناپذیر تلقی اش می‌کرد، دیگر اعتباری باقی نمی‌ماند که ارزش این کارها را داشته باشد. منطق پشت ماجرا چه بود؟ خلیلزاد جواب نداد. من گمان می‌کنم خود او هم نمی‌دانست چرا تا این اندازه توسط پمپئو محدود شده بود.

بعد درباره چند و چون مذاکرات صحبت کردیم. من توضیح دادم که چرا در خروج مشروط برای تخلیه کامل نیروهای امریکایی، بالذات بعید است آن شروط رعایت شوند. ما می‌توانیم هر چقدر دلمان می‌خواهد عبارت مشروط تکرار کنیم، اما در واقعیت این توافق به معنای جمع کردن بساط و خروج از منطقه در نظر گرفته می‌شد، با همه هرج و مرج‌هایی که در پی داشت. البته اگرچه همه ما مخالف بودیم، اما این موضوع ممکن بود همان چیزی باشد که ترامپ می‌خواست.

خلیلزاد دغدغه من را درک می‌کرد. اما گفت این بهترین کاری است که ما می‌توانیم انجام دهیم. من عمیقاً بر این باور بودم که برای پذیرفتن بود که نیروهای امریکایی را بدون هیچ معامله‌ای با طالبان تا حدی کاهش دهیم؛ البته این نیز دلخواه من، نبود. چون منابعی که ما توانسته بودیم رضایت ترامپ را برای حفظشان در

افغانستان بگیریم، گرچه بهترین امتیازی بود که می‌شد از ترامپ گرفت، کماکان به اعتقاد من بسیار ناچیز بودند. با وجود این خلیلزاد گفت که او هنوز فکر می‌کند ترامپ و مشخصاً پمپئو، خواهان یک معامله امضا شده هستند و تمام.

با امید به اتفاق‌های خوب از خلیلزاد خداحافظی کردم و از او خواستم زمانی که مذاکرات را از سر گرفت با من در ارتباط باشد.

همان روز هنگام ناهار پمپئو به من و اسپر گفت که ترامپ به نظرش مضطرب می‌آمد. برداشت من هم تقریباً همین بود. ترامپ نمی‌خواست مذاکرات را متوقف کند، اما او به وضوح نگران بود که خود را بی‌جهت و بیش از آنکه انتظار داشت، در معرض خطرات سیاسی قرار دهد.

چند روز بعد در تاریخ ۲۷ اگست پمپئو در کییف با من تماس گرفت و خبر داد خلیلزاد همه چیز را آماده کرده و قرار بود اسناد نهایی را بیاورد. جالب بود که او گمان می‌کرد ترامپ با گزینه من برای کاهش نیروها تا حد مأموریت مقابله با تروریسم (یعنی ۸۶۰۰ نفر که اکنون خود ترامپ این عدد را به صورت عمومی عنوان می‌کرد) بدون امضای توافق‌نامه موافق است. پمپئو فکر می‌کرد که ترامپ فهمیده است مکتوب کردن عبارت تخلیه کامل، به ویژه با وجود پیچیدگی‌های سردرگم‌کننده خروج مشروط در متن توافق، چه آثار ویرانگری می‌تواند داشته باشد. تحلیل من هم همین بود و از همین رو سرسخانه در جلسه بدمینستر بر آن تأکید کردم.

پمپئو در مورد اینکه آیا ارتش به حمایتی که توافق‌نامه تضمین می‌کرد نیاز داشت یا نه. گفت فرمانده امریکایی توافق را ترجیح

می‌دهد، اگرچه به آن نیازی ندارد. این برای من ختم کلام بود.

ترامپ همچنین در مصاحبه‌ای رادیویی با بریایان کیلمید از شبکه فاکس گفت: «ما قصد داریم کماکان در آنجا حضور داشته باشیم. ما حضورمان را بسیار کاهش می‌دهیم، اما همیشه آنجا حاضر خواهیم بود. نیروهای اطلاعاتی ما با قوت در آنجا حضور خواهند داشت... اما در صورت توافق ما تعداد نفراتمان را کاهش خواهیم داد. من هنوز نمی‌دانم که این اتفاق می‌افتد یا نه... تو که می‌دانی نظر من درباره این طور مسائل چیست برایان»

در تاریخ ۲۹ اگست من در طول پروازم به وارسا با پمپئو تماس گرفتم. او گفت پس از اظهارات رادیویی اخیر ترامپ، وزرای خارجه ناتو و استولتنبرگ* یک لحظه دست از سر او برداشته اند.

بعداً در همان روز به خاطر توفان دوریان، ترامپ سفر خود را به لهستان لغو و اعلام نمود پنس هیئت ما را رهبری خواهد کرد. بنابراین در روز جمعه ۳۰ اگست پنس از راه دور در جلسه‌ای شرکت کرد که بعدها مشخص شد جلسه‌ای مهم دربارهٔ افغانستان بود. فکر می‌کنم خلیلزاد از دوحه متصل شد. اینجانب از طریق ویدیوکنفرانس از وارسا در این جلسه شرکت کردم و سایر شرکت‌کنندگان از جمله کاپرمن که بعدتر حال و هوای جلسه را برای من توصیف کرد، از اتاق وضعیت کاخ سفید در جلسه حاضر بودند.

ما قرار بود نه فقط موضوع افغانستان، بلکه اوکراین را نیز در

* نینس استولتنبرگ (Jens Stoltenberg) منشی عمومی ناتو (از ۲۰۱۴-۲۰۲۴)

دستور کار جلسه قرار دهیم. بنابراین روز شلوغی در پیش داشتیم. جلسه در واقع ساعت ۸:۴۵ بعد از ظهر به وقت وارسا آغاز شد. حضور من طنز بانمکی رقم زد. چون واشینگتن پست همیشه حاضر در صحنه بنا داشت گزارشی منتشر کند (و این کار را هم کرد) و بگوید من از جلسات مهم درباره افغانستان کنار گذاشته شده بودم. (واشینگتن پستی‌ها چه موجودات بیخودی بودند) آغاز جلسه کاملاً شبیه به نشست بدمینستر و با این سخنان ترامپ همراه بود: «طالبان فقط می‌خواهند سرزمین خودشان را پس بگیرند» و باز هم اشتباه گرفتن غنی با رئیس جمهور سابق یعنی کرزای و مقایسه ثروت خالص آن‌ها.

ترامپ از من پرسید: «جان تو توافق‌نامه را امضا می‌کنی؟» و من گفتم نه آقای رئیس جمهور این کار را نمی‌کنم. من دوباره دلایل خود را توضیح دادم و گفتم که چرا ترامپ فقط باید به کاهش نیروها تا هشت هزار و ششصد نفر به علاوه نیروهای وابسته و ائتلاف رضایت بدهد، اگر که واقعاً چنین چیزی را مدنظر دارد، و سپس صبر کند و منتظر تحولات بعدی مانند انتخابات افغانستان بماند. هیچ راهی برای اعتماد به طالبان و ساز و کاری برای اجرای توافق‌نامه وجود نداشت. این مسئله یک معاملات املاکی در نیویورک نبود. خلیل‌زاد سپس گفت که این همان معامله‌ای است که ترامپ پیشتر گفته بود می‌خواهد. اسپرگفت که من به نکات بسیار خوبی اشاره کرده‌ام، اما وزارت دفاع خواستار توافق بود، چون معامله در نهایت مشروط بود.

ترامپ سپس سراغ چیزی رفت که همیشه اصلی‌ترین پرسشش بود: «این توافق تا چه اندازه وجهه مرا تحت تأثیر قرار می‌دهد؟»

دموکرات ها عادت دارند مذاکرات خوب را به باد انتقاد و تخریب بگیرند.» اسپر پیشنهاد داد از رهبران کنگره برای رایزنی دعوت شود. ترامپ پرسید: «آیا می شود این توافق نامه را به آنها قبولاند؟» و من گفتم فکر نمی کنم. چراکه به زعم من طالبان به آن پایبند نمی ماند و همه هم این را می دانستند.

سپس ترامپ با گفتن این جمله همه را مات و مبهوت کرد: «من می خواهم با طالبان صحبت کنم. بگذارید آنها به واشینگتن بیایند» وقتی این جمله را شنیدم از اینکه در یک اتاق امن در اروپای شرقی (و نه در اتاق وضعیت بودم) بی اندازه خوشحال شدم. ترامپ از پنس پرسید که نظرش چیست و پنس با دقت پاسخ داد: «ما باید قبل از چنین تصمیمی تأمل کنیم. آنها از مردم خود سوءاستفاده کرده و به آنها ظلم کرده اند. آیا واقعاً تغییر کرده اند؟»

ترامپ سپس به نوه بیلی گراهام اشاره کرد، سرگردی که در افغانستان خدمت کرده بود و او گفت: «ما سرزمین آنها را گرفتیم» ترامپ از دانفورد پرسید: «چرا او فقط یک سرگرد است؟ او خوش قیافه و استاندارد است.» سپس درباره واکنش کنگره نسبت به تعهد ایالات متحده مبنی بر عقب نشینی کامل نیروهای مان و تصمیم مان درباره دولت منتخب افغانستان (فارغ از اینکه نظر ترامپ در مورد غنی) صحبت کردیم. ترامپ گفت: «من غنی را نیز در اینجا به همراه طالبان می خواهم، قبل از امضا این کار را باید انجام دهیم. می خواهم قبل از امضاء آنها را ملاقات کنم. نمی خواهم این کار را با تماس تلفنی انجام دهم» خلیل زاد گفت: «آنها دوست دارند که بیایند»

ترامپ به صفحه نمایش در اتاق نگاه کرد و گفت: «جان، نظر تو چیست؟» شم غریزی من این بود که این جلسه می‌تواند تا زمانی که طالبان و دولت افغانستان با دلالت‌ها و پیامدهای این معامله دست و پنجه نرم می‌کنند، این توافق‌نامه بلا تکلیف را متوقف سازد یا حداقل آن را برای یک دوره طولانی به تعویق بیندازد. چون طرف‌های افغان وقت لازم داشتند تا مواضع خود را مشخص کنند. این به ما فرصت می‌داد تا راه دیگری پیدا کنیم که زیرآب توافق‌نامه را بزنیم. من جواب دادم: «مشکلی ندارم، به شرط اینکه آنها قبل از دیدار با شما از قویترین آهن‌ریایاب جهان رد شوند.» ترامپ هم به درستی اضافه کرد: «و شیمیایی یاب.»

ایده ملاقات رئیس‌جمهور امریکا با این اراذل به ذهن هیچکس جز ترامپ نمی‌توانست خطور کند. اما با این کار او همان توافق‌نامه‌ای را به مخاطره می‌انداخت که پمپئو مصرانه در پی آن بود. ترامپ گفت: «ممکن است آنها بیایند یا نیایند.»

پمپئو گفت: ما باید به دقت در مورد آن فکر کنیم

پنس پرسید: «آیا شما اول با غنی ملاقات می‌کنید؟»

ترامپ گفت: «تنها در صورتی که غنی بداند، من می‌خواهم بعداً با طالبان هم نشستی داشته باشم.»

فکر بعدی ترامپ این بود که بلافاصله شروع به کاهش سطح نیروها کند. اگرچه فقط خلیلزاد علناً مخالفت خود را اعلام کرد. اما هیچ کس دیگری هم با این ایده موافق نبود. ترامپ گفت: «نگرش ما این است که من به دنبال ترک افغانستان نیستم. من اول با غنی ملاقات می‌کنم. این می‌تواند یک قدم رو به جلو باشد. طالبان

دوست دارد برای گفت وگو دربارهٔ صلح با دونالد ترامپ صحبت کند. ما به مطبوعات می‌گوییم که رئیس‌جمهور با برگزاری یک جلسه موافقت کرده و مشتاقانه در انتظار آن جلسه است.»

من می‌توانستم از راه دور احساس کنم (و کاپرمن نیز بعدتر تصدیق کرد) که پمپئو و بقیهٔ حاضرین در جلسه در مرز انفجار بودند. پنس افزود: «برای دیدار با غنی و دیگر دولت مردان افغانستان»، و ترامپ این گونه تأیید کرد: «بله، قبل از دیدار با طالبان»

بعد از این جمله، ترامپ برخاست که اتاق را ترک کند. من از این طرف فریاد کشیدم: «اوکراین چطور؟» و جلسه با این موضوع (که در فصل بعد به تفصیل شرح خواهم داد) ادامه یافت.

من پس از تماس به این نتیجه رسیدم که پیشنهاد ترامپ برای دیدار با طالبان به این دلیل بود که او به دنبال گزینه‌های دیگری به جای امضای توافق‌نامه پمپئو - خلیلزاد بود. بدیهی بود که او با نظر من مبنی بر عدم امضای توافق‌نامه کاملاً موافق نبود، اما متوجه شده بود که با امضای توافق‌نامه چه خطرات سیاسی آشکاری به جان می‌خورد، خطرات دیگر که به جای خود. او حالا در مواجهه با انتخابی ناخوشایند، چیزی را دستاویز قرار داد تا این معضل را پشت سر گذاشته و راهی بیابد که ستارهٔ قصه شود. مگر می‌شد این وسط مشکلی هم پیش بیاید؟ بازی ادامه داشت.

کاپرمن در واشینگتن در روز چهارشنبه پس از روز کار از دن والش (قائم مقام مولوانی) شنیده بود که ترامپ خواستار دیدار با طالبان و غنی در کمپ دیوید است. من به اشتباه مقدمات این جلسه را از قلم انداخته بودم. چرا که به نظرم تدارکات چنین جلسه‌ای آن قدر

پیچیده بود که تأخیر در آن امری اجتناب ناپذیر بود. بماند که رهبران طالبان ممکن بود حس کنند تله‌ای در کار است و دعوت را کلاً رد کنند. بنابراین این نکته که مقدمات جلسه تا جایی پیش رفته که کمپ دیوید مکان مورد نظر ترامپ برای جلسه است، واقعاً ناامیدکننده بود. من جلسات را نمی‌خواستم، توافق‌نامه را نمی‌خواستم و اکنون به نظر می‌رسید که هر دوی آنها در شرف وقوع بود.

روز بعد، پنج سپتامبر، مولوانی درست قبل از ساعت ۸ صبح به دفتر من آمد تا شخصاً به من بگوید که قضیه از همان قراری است که می‌دانستم. وی قصد داشت روز شنبه با ترامپ به کمپ دیوید برود و پیشنهاد داد که من هم روز یکشنبه با بقیه جماعت پمپئو، اسپر، دانفورد و خلیل‌زاد به آنجا بروم. پمپئو مقدمات سفر طالبان را در دست داشت و قطری‌ها هم قرار بود هواپیمای اراذل طالبان را جور کنند. همچنین جالب توجه این بود که به نظر می‌رسید پمپئو داشت از توافق‌نامه عقب نشینی می‌کرد. شاید بالاخره متوجه شده بود که حمایت بی‌چون و چرا از این معامله چه خطرهای سیاسی برای او به همراه داشت.

والش از خطرات فیزیکی این امر و کمبود وقت برای برنامه‌ریزی بسیار خشمگین بود. اما ترامپ مصمم بود که ادامه دهد. وی نگران بود که اقدامات امنیتی بیش از حد طالبان را دلخور کند. همین امر باعث شد بقیه ما جلسات پرهزج و مرچی در صبح زود داشته باشیم تا در مورد چگونگی محافظت از ترامپ از مهمانان باعزت خود بحث کنیم. من، مولوانی کاپرمن و والش هم رأی بودیم که پنس تحت هیچ شرایطی نباید به کمپ دیوید بیاید. چیزهای

زیادی وجود دارد که نمی‌توانم در اینجا توضیح دهم، اما ذکر این نکته کافی است که به جز یک نفر، همه در بال غربی از برگزاری این نمایش مسخره ناراضی بودند.

در این میان، گزارش‌هایی از افغانستان دربارهٔ یک بمب‌گذاری انتحاری در کابل به گوش رسید که ده کشته، (از جمله یک سرباز امریکایی و یک سرباز رومانیایی) و چندین زخمی برجای گذاشته بود. به ظن قریب به یقین، کار طالبان بود. اگرچه با توجه به فعالیت‌های اخیر ایران در افغانستان، احتمال داشت یک حمله مشترک باشد.^۱

مولوانی کمی قبل از ساعت ۹ صبح وارد دفتر من شد و گفت: «اگر ترامپ سنجم درست کار کند، فکر می‌کنم حداقل بیست درصد احتمال وجود دارد که او جلسه یکشنبه را لغو کند. او [ترامپ] فوراً گفته: که «ما نمی‌توانیم جلسه را برگزار کنیم» با این جمله به نظرم احتمالات خیلی بیشتر از بیست درصد بود. من اگرچه شاید کمی دیر اعلام کردم اگر ترامپ با غنی و طالبان دیدار کند او دیگر قادر نخواهد بود در شرایط بغرنج خودش را از این توافق‌نامه جدا نماید.

در حقیقت تا همین لحظه هم گزارشاتی در مورد ضعیف بودن معامله در حال پخش شدن بود با اینکه احدی خارج از کابینه دولت درباره جلسه طالبان اطلاعی نداشت چه رسد به اینکه این جلسه

^۱ این ادعا در حالی مطرح می‌شود که خبر رسمی مذاکره امریکا و طالبان منتشر شده بود. از سوی دیگر مقامات دولتی افغانستان تا امروز هیچ ادعایی درباره مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم ایران در اقدامات تروریستی داخل خاک افغانستان مطرح نکرده اند.

قرار است در کمپ دیوید برگزار شود. بدین ترتیب علاوه بر احتمال فزاینده ملغی شدن توافق نامه، از اساس این موضوع حداقل فرصتی برای بیشتر به تعویق انداختن امورات دیدار فراهم می‌گردد. علاوه براین در صورت برگزاری جلسه، تاریخ آن مصادف می‌شد با هشت سپتامبر یعنی سه روز پیش از سالگرد حملات یازده سپتامبر القاعده که طالبان هم در آن نقش به سزایی داشت. چطور ممکن بود مسئله‌ای به این مهمی از قلم افتاده باشد؟

قرار شد من و مولوای در اسرع وقت با ترامپ دیدار داشته باشیم که از قضا مقرر شد در ساعت ۱۱:۴۵ باشد. این جلسه، شرکت کنندگان دیگری از جمله پمپئو و چند نفر دیگر هم داشت و به دلایلی نامعلوم منوچین* نیز در میان آنها بود. ترامپ درست پیش از شروع جلسه در دفتر بیضوی گفت: «جلسه را برگزار نکنید. بیانیه‌ای با این مضمون منتشر کنید: «ما قرار بود دیداری داشته باشیم، اما آنها یکی از سربازان ما و نه نفر دیگر را کشتند ما نیز به همین دلیل جلسه را لغو کردیم. اگر آتش‌بس برقرار نشود من حاضر به مذاکره نخواهم شد. ما باید آنها را بمباران کنیم و ضربه سختی به آنها بزنیم. اگر آنها نتوانند آتش‌بس کنند، من به توافق تن نمی‌دهم.»

این سخنان موضوع را به خوبی حل و فصل می‌کرد. من پس از بازگشت پمپئو به وزارت امور خارجه با او صحبت کردم تا ببینم آیا او هم مثل من فکر می‌کند که نه تنها جلسه با طالبان، بلکه دیدار

* استیون ترنر منوچین (به انگلیسی: Steven Terner Mnuchin) وزیر خزانه‌داری ایالات متحده آمریکا در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ

با غنی نیز لغو شده است. برداشت او هم از حرف‌های ترامپ همین بود. پمپئو هم مثل نظر مشترک من و مولوانی معتقد بود هیچ بیانی‌ای نباید دربارهٔ عدم دیدار با طالبان منتشر شود. بهتر بود هیچ حرفی در این باره زده نشود و امیدوار بمانیم که قضیه احتمال وقوع این دیدار هیچ وقت علنی نشود. برخی گزارش‌های رسانه‌ای در افغانستان حاکی از سفر غنی به واشینگتن بود، اما مطبوعات آمریکا هنوز از دلیل اصلی سفر غنی خبر نداشتند؛ شاید می‌شد مسئله را در همین سطح و حد نگه داشت. اما نه نمی‌شد.

در شامگاه شنبه هفت سپتامبر ترامپ بدون هیچ هشدار توییت کرد:



او نتوانست جلوی خودش را بگیرد. در روز یک شنبه سیلاب گزارش‌ها دربارهٔ فاجعه قریب‌الوقوع کمپ دیوید در رسانه‌ها جاری شد. طالبان با گستاخی ادعا کردند که ایالات متحده بالغو این

نشست «بیش از هرکسی آسیب خواهد دید» که البته تحلیلی کاملاً اشتباه بود، اما همچنین به این معنی بود که انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در بیست و هشت سپتامبر برگزار خواهد شد و این اتفاق هم افتاد. نه رئیس جمهور غنی و نه رئیس اجرایی افغانستان، عبدالله عبدالله رأی اکثریت مطلق را به دست نیاوردند و این شد که انتخابات به دور دوم که احتمالاً در سال ۲۰۲۰ برگزار می‌شد موکول شد.

این موضوع متأسفانه به جای تقویت دولت تردیدهای سیاسی جدیدی به وجود آورد. با وجود این عزم و اراده‌هایی که به جای حکومت دینی، خواستار حکومت منتخب بودند، پابرجا ماند. این به نوبه خود به مخالفان طالبان نیرو و عزمی تازه بخشید.

این عملاً آخرین باری بود که من در موضوع افغانستان نقش داشتم. از زمانی که من استعفا دادم، ترامپ گفت وگوهای خود را با طالبان از سر گرفت و این همانند گذشته برای امریکا پیامدهای منفی داشت. با این حال همزمان با افتتاح خروج نیروهای امریکایی از سوریه در اکتبر که یک خطای آشکار و اختیاری از سوی شخص ترامپ بود، مخالفت‌های سیاسی با تسلیم شدن ما در افغانستان اوج گرفت. با وجود این روز شنبه ۲۹ فبروی ۲۰۲۰ ایالات متحده و طالبان توافق نامه‌ای را امضا کردند که به نظر من بسیار شبیه به توافق نامه‌ای بود که در ماه سپتامبر پی‌نتیجه مانده بود. چون تویتر کماکان عرصه مملکت‌داری رئیس جمهور بود، صبح آن روز مخالفت‌م را توییت کردم: «امضای این توافق‌نامه با طالبان یک

خطر غیر قابل قبول برای شهروندان غیرنظامی امریکا است. این توافقی به سبک او باماست. مشروعیت بخشیدن به طالبان به منزله ارسال پیامی اشتباه به تروریست‌های داعش و القاعده و به طور کلی دشمنان امریکا است.»

چند ساعت بعد ترامپ در واکنشی معمول در یک کنفرانس مطبوعاتی حضور پیدا کرد و دربارهٔ من گفت: «او شانس خود را داشت ولی این کار را نکرد.»

فصلی که گذشت نشان می‌دهد که توافق‌نامه افغانستان برخلاف آنچه که تصور می‌شود کاملاً متعلق به ترامپ است. گذر زمان ثابت خواهد کرد که چه کسی درست می‌گوید. پیامدهای این توافق‌نامه ممکن است تا زمانی که ترامپ سکندار ریاست جمهوری امریکا است به طور کامل عیان نشود، اما این حقیقت روشن را نباید از یاد برد که ترامپ مسئول تمامی عواقب سیاسی و نظامی آن خواهد بود.



راډيو چم ناسرانديشه يي دموکراتيک

www.rahparcham1.org